

دعا و آرزوهای انسان

از دیدگاه قرآن و حدیث

(تفسیر موضوعی المیزان)

به اهتمام: سید مهدی امین

با نظارت: دکتر محمد بیستونی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دعاها و آرزوهای انسان از دیدگاه قرآن و حدیث

نویسنده:

مهدی امین

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	دعاها و آرزوهای انسان از دیدگاه قرآن و حدیث (تفسیر موضوعی المیزان)
۹	مشخصات کتاب
۹	فهرست مطالب
۱۲	تقدیم به
۱۲	متن تأییدیه حضرت آیه‌الله محمد یزدی
۱۳	متن تأییدیه حضرت آیه‌الله مرتضی مقتدایی
۱۳	متن تأییدیه حضرت آیه‌الله سیدعلی اصغر دستغیب‌نماینده محترم خبرگان رهبری در استان فارس
۱۴	مقدمه ناشر
۱۵	مقدمه مؤلف
۱۷	فصل اول: مبانی دعا
۱۷	مفهوم دعا و نظام حاکم بر آن
۱۷	۱ - مفهوم دعا
۱۷	۲ - رابطه دعا با مالکیت الهی
۱۷	۳ - خواستن از روی فطرت
۱۸	۴ - استجاب دعا و حقیقی و خواست فطری
۱۹	۵ - استکبار و درخواست
۱۹	۶ - دعوت الهی و توفیق دعا
۲۰	دعا و دعوت حق
۲۰	دعا و تقدیر الهی و مقدرات
۲۲	تحلیل روایتی درباره دعا و درخواست‌های انسان
۲۲	تحلیل روایتی درباره دعا و درخواست‌های انسان
۲۳	۱ - رابطه اسباب ظاهری با درخواست‌های فطری

- ۲۳ ۲ - نظام فطری و نظام خیالی حاکم بر دعا و درخواست‌های انسان
- ۲۴ فصل دوم: انواع دعا
- ۲۴ دعاهای قابل قبول و دعاهای غیرقابل قبول
- ۲۴ دعاهای مکرآمیز و بی‌موقع
- ۲۴ دعا برای زینت ظاهری و باطنی اعمال
- ۲۵ دعا برای اصلاح نسل انسان
- ۲۵ خواست‌های اخروی انسان و شرایط تحقق آن
- ۲۶ تأمین خواست‌های دنیوی انسان
- ۲۷ دعا برای امور دنیوی و اخروی
- ۲۷ دعاهای حق و دعاهای باطل
- ۲۸ دعای شَرّ
- ۲۹ فصل سوم: اجابت دعا
- ۲۹ دعا و وسایل رسیدن به هدف آن
- ۳۰ رابطه دعا با هدف دعا
- ۳۰ خوف و رجاء نسبت به نتیجه دعا
- ۳۰ شرایط اجابت دعا
- ۳۱ شرط قبولی بدون قید و شرط دعاها
- ۳۲ دعا و توجه فطری به خدا در شداید
- ۳۳ کیست آن که دعای وامانده را استجابت کند؟
- ۳۳ دعا در حالت اضطرار و ناچاری
- ۳۴ اطمینان فطری به قبول دعا
- ۳۴ امداد الهی در تحقق خواست‌ها و اعمال انسان
- ۳۵ نتیجه قبول دعاها
- ۳۶ تقلید دعا و عدم تأثیر آن

- ۳۷ دلیل عدم استجابت دعای کفار
- ۳۷ دعاها و طغیانگری‌ها
- ۳۸ آیا قوانین طبیعی با دعا لغو می‌شوند؟
- ۳۹ فصل چهارم: طرز دعا کردن
- ۳۹ تعلیمات قرآن برای بهتر دعا کردن
- ۴۰ تعلیمات معصومین برای بهتر دعا کردن
- ۴۲ زمان مناسب برای دعا
- ۴۲ فصل پنجم: دعای پیامبران و بزرگان
- ۴۲ دعای آدم علیه‌السلام
- ۴۳ دعا‌های حضرت نوح - (۱)
- ۴۴ دعا‌های حضرت نوح - (۲)
- ۴۵ دعا‌های تاریخی ابراهیم علیه‌السلام - (۱)
- ۴۶ دعا‌های حضرت ابراهیم علیه‌السلام - (۲)
- ۴۷ دعا‌های حضرت ابراهیم علیه‌السلام - (۳)
- ۴۸ دعا‌های حضرت ابراهیم علیه‌السلام (۴)
- ۴۸ دعا‌های حضرت ابراهیم علیه‌السلام - (۵)
- ۴۹ دعا‌های حضرت ابراهیم و اسماعیل علیه‌السلام - (۶)
- ۵۰ دعای حضرت یعقوب
- ۵۰ دعای ابراهیم برای اعطای حکمت و صلاح ذات (۷)
- ۵۰ دعای حضرت یوسف علیه‌السلام - (۱)
- ۵۱ دعای حضرت یوسف علیه‌السلام - (۲)
- ۵۲ دعا‌های حضرت موسی علیه‌السلام
- ۵۵ دعای حضرت سلیمان علیه‌السلام
- ۵۶ دعای حضرت یونس علیه‌السلام

- ۵۷ دعای حضرت ایوب علیه‌السلام
- ۵۸ دعای زکریا علیه‌السلام برای درخواست فرزند
- ۵۸ دعای حضرت عیسی علیه‌السلام
- ۵۹ دعای حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله پیامبر اسلام
- ۶۱ دعا و درخواست پرهیزکاران
- ۶۱ دعا و چکیده آرزوهای بنده‌ای شایسته در مسیر عبودیت
- ۶۲ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

دعاها و آرزوهای انسان از دیدگاه قرآن و حدیث (تفسیر موضوعی المیزان)

مشخصات کتاب

دعاها و آرزوهای انسان از دیدگاه قرآن و حدیث (تفسیر موضوعی المیزان)

به اهتمام: سید مهدی امین

با نظارت: دکتر محمد بیستونی

فهرست مطالب

موضوع صفحه

تأییدیه آیه‌الله محمد یزدی رئیس شورایی عالی مدیریت حوزه علمیه ۵۰۰۰

تأییدیه آیه‌الله مرتضی مقتدائی مدیریت حوزه علمیه قم ۶۰۰۰

تأییدیه آیه‌الله سیدعلی اصغر دستغیب نماینده خبرگان رهبری ۷۰۰۰

مقدمه ناشر ۸۰۰۰

مقدمه مؤلف ۱۲۰۰۰

فصل اول: مبانی دعا ۱۷۰۰۰

مفهوم دعا و نظام حاکم بر آن ۱۷۰۰۰

۱- مفهوم دعا ۱۷۰۰۰

(۲۱۱)

۲- رابطه دعا با مالکیت الهی ۱۸۰۰۰

۳- خواستن از روی فطرت ۱۹۰۰۰

۴- استجاب دعا و حقیقی و خواست فطری ۲۱۰۰۰

۵- استکبار و درخواست ۲۴۰۰۰

(۲۱۲)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

۶- دعوت الهی و توفیق دعا ۲۶۰۰۰

دعا و دعوت حق ۲۷۰۰۰

دعا و تقدیر الهی و مقدرات ۲۹۰۰۰

هدایت درخواست‌ها و دعاها بوسیله فطرت ۳۲۰۰۰

تحلیل روایتی درباره دعا و درخواست‌های انسان ۳۵۰۰۰

۱- رابطه اسباب ظاهری با درخواست‌های فطری ۳۶۰۰۰

۲- نظام فطری و نظام خیالی حاکم بر دعا و درخواست‌های انسان ۳۷۰۰۰

فصل دوم: انواع دعا ۳۹۰۰۰

(۲۱۳)

دعاهای قابل قبول و دعاهای غیرقابل قبول ۳۹۰۰۰

دعاهای مکرآمیز و بی‌موقع ۴۰۰۰۰

دعا برای زینت ظاهری و باطنی اعمال ۴۱۰۰۰

(۲۱۴)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

دعا برای اصلاح نسل انسان ۴۳۰۰۰

خواست‌های اخروی انسان و شرایط تحقق آن ۴۵۰۰۰

تأمین خواست‌های دنیوی انسان ۴۸۰۰۰

دعا برای امور دنیوی و اخروی ۵۰۰۰۰

دعاهای حق و دعاهای باطل ۵۲۰۰۰

دعای شَرّ ۵۳۰۰۰

فصل سوم: اجابت دعا ۵۷۰۰۰

دعا و وسایل رسیدن به هدف آن ۵۷۰۰۰

(۲۱۵)

رابطه دعا با هدف دعا ۶۰۰۰۰

خوف و رجاء نسبت به نتیجه دعا ۶۱۰۰۰

(۲۱۶)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

شرایط اجابت دعا ۶۳۰۰۰

شرط قبولی بدون قید و شرط دعاها ۶۵۰۰۰

دعا و توجه فطری به خدا در شداید ۶۸۰۰۰

کیست آن که دعای وامانده را استجابت کند ۷۰؟۰۰۰

دعا در حالت اضطرار و ناچاری ۷۲۰۰۰

اطمینان فطری به قبول دعا ۷۳۰۰۰

امداد الهی در تحقق خواست‌ها و اعمال انسان ۷۵۰۰۰

نتیجه قبول دعاها ۷۸۰۰۰

(۲۱۷)

تقلید دعا و عدم تأثیر آن ۸۱۰۰۰

دلیل عدم استجابت دعای کفار ۸۳۰۰۰

(۲۱۸)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

دعاها و طغیانگری‌ها ۸۵۰۰۰

آیا قوانین طبیعی با دعا لغو می‌شوند ۸۷۰۰۰؟

فصل چهارم: طرز دعا کردن ۸۹۰۰۰

تعلیمات قرآن برای بهتر دعا کردن ۸۹۰۰۰

تعلیمات معصومین برای بهتر دعا کردن ۹۲۰۰۰

زمان مناسب برای دعا ۹۹۰۰۰

فصل پنجم: دعای پیامبران و بزرگان ۱۰۱۰۰۰

دعای آدم علیه‌السلام ۱۰۱۰۰۰

(۲۱۹)

دعاهای حضرت نوح (۱) ۱۰۴(۰۰۰)

دعاهای حضرت نوح (۲) ۱۰۸(۰۰۰)

(۲۲۰)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

دعاهای تاریخی ابراهیم علیه‌السلام (۱) ۱۱۰(۰۰۰)

دعاهای حضرت ابراهیم علیه‌السلام (۲) ۱۱۲(۰۰۰)

دعاهای حضرت ابراهیم علیه‌السلام (۳) ۱۱۵(۰۰۰)

دعاهای حضرت ابراهیم علیه‌السلام (۴) ۱۱۶(۰۰۰)

دعاهای حضرت ابراهیم علیه‌السلام (۵) ۱۲۰(۰۰۰)

دعاهای حضرت ابراهیم و اسماعیل علیه‌السلام (۶) ۱۲۳(۰۰۰)

دعای ابراهیم علیه‌السلام برای اعطای حکمت و صلاح ذات (۷) ۱۲۴(۰۰۰)

دعای حضرت یعقوب ۱۲۶۰۰۰

(۲۲۱)

دعای حضرت یوسف علیه‌السلام (۱) ۱۲۸(۰۰۰)

دعای حضرت یوسف علیه‌السلام (۲) ۱۳۱(۰۰۰)

(۲۲۲)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

دعاهای حضرت موسی علیه‌السلام ۱۳۵۰۰۰

دعای حضرت سلیمان علیه‌السلام ۱۴۵۰۰۰

دعای حضرت یونس علیه‌السلام ۱۴۷۰۰۰

دعای حضرت ایوب علیه‌السلام ●●● ۱۵۰

دعای زکریا علیه‌السلام برای درخواست فرزند ●●● ۱۵۲

دعای حضرت عیسی علیه‌السلام ●●● ۱۵۵

دعای حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله پیامبر اسلام ●●● ۱۵۹

دعا و درخواست پرهیزکاران ●●● ۱۶۳

(۲۲۳)

دعا و چکیده آرزوهای بنده‌ای شایسته در مسیر عبودیت ●●● ۱۶۵

مجموعه تفسیر المیزان با حمایت مؤسسه عترت فاطمی چاپ و منتشر شده است که بدین وسیله از مدیران و کارکنان مؤسسه یاد شده تشکر و قدردانی می‌شود.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

(۲۲۴)

تقدیم به

إِلَى سَيِّدِنَا وَبَيْنَا مُحَمَّدٍ

رَسُولِ اللَّهِ وَخَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَإِلَى مَوْلَانَا

وَمَوْلَى الْمُؤَحَّدِينَ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَإِلَى بَضْعَةِ

الْمُضْطَفَى وَبَهْجَةِ قَلْبِهِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَإِلَى سَيِّدَتِي

شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّبْطَيْنِ، الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَإِلَى الْأَيْمَةِ الشَّعْثَةِ

الْمَعْصُومِينَ الْمَكْرَمِينَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ لَا سِيَّمَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ وَوَارِثِ عُلُومِ

الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ، الْمَعْدَّةَ لِقَطْعِ دَائِرِ الظُّلْمَةِ وَالْمُدْخِرِ لِأَحْيَاءِ الْفَرَائِضِ وَمَعَالِمِ الدِّينِ ،

الْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ صَاحِبَ الْعَصْرِ وَالزَّمَانَ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ فَيَا مُعِزَّ

الْأَوْلِيَاءِ وَيَا مُدِلَّ الْأَعْدَاءِ أَيُّهَا السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ قَدَّمَسْنَا

وَ أَهْلَنَا الضَّرَّ فِي غَيْبَتِكَ وَفِرَاقِكَ وَجِنَا بِيضَاعِهِ

(۶)

مُرْجَاهِ مِنْ وَلَايِكَ وَمَحَبَّتِكَ فَأَوْفِ لَنَا الْكَفِيلَ مِنْ مَنِّكَ وَ

فَضْلِكَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا بِنَظَرِهِ رَحْمَةً مِنْكَ

إِنَّا نُرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

متن تأییدیه حضرت آیه‌الله محمد یزدی

رییس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری و رییس شورای عالی مدیریت حوزه علمیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قرآن کریم این بزرگ‌ترین هدیه آسمانی و عالی‌ترین چراغ هدایت که خداوند عالم به وسیله آخرین پیامبرش برای بشریت فرو فرستاده است؛ همواره انسان‌ها را دستگیری و راهنمایی نموده و می‌نماید. این انسان‌ها هستند که به هر مقدار بیشتر با این نور و

رحمت ارتباط برقرار کنند بیشتر بهره می‌گیرند. ارتباط انسان‌ها با قرآن کریم با خواندن، اندیشیدن،

(۷)

فهمیدن، شناختن اهداف آن شکل می‌گیرد. تلاوت، تفکر، دریافت و عمل انسان‌ها به دستورالعمل‌های آن، سطوح مختلف دارد. کارهایی که برای تسهیل و روان و آسان کردن این ارتباط انجام می‌گیرد هر کدام به نوبه خود ارزشمند است. کارهای گوناگونی که دانشمند محترم جناب آقای دکتر بیستونی برای نسل جوان در جهت این خدمت بزرگ و امکان ارتباط بهتر نسل جوان با قرآن انجام داده‌اند؛ همگی قابل تقدیر و تشکر و احترام است. به علاقه‌مندان بخصوص جوانان توصیه می‌کنم که از این آثار بهره‌مند شوند.

توفیقات بیش از پیش ایشان را از خداوند متعال خواهانم.

محمد یزدی

رییس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری ۱/۲/۱۳۸۸

متن تأییدیه حضرت آیه‌الله مرتضی مقتدایی

(۸)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

توفیق نصیب گردید از مؤسسه قرآنی تفسیر جوان بازدید داشته باشم و مواجه شدم با یک باغستان گسترده پرگل و متنوع که به‌طور یقین از معجزات قرآن است که این ابتکارات و روش‌های نو و جالب را به ذهن یک نفر که باید مورد عنایت ویژه قرار گرفته باشد القاء نماید تا بتواند در سطح گسترده کودکان و جوانان و نوجوانان و غیرهم را با قرآن مجید مأنوس به‌طوری که مفاهیم بلند و باارزش قرآن در وجود آنها نقش بسته و روش آنها را الهی و قرآنی نماید و آن برادر بزرگوار جناب آقای دکتر محمد بیستونی است که این توفیق نصیب ایشان گردیده و ذخیره عظیم و باقیات الصالحات جاری برای آخرت ایشان هست. به امید این که همه اقدامات با خلوص قرین و مورد توجه ویژه حضرت بقیت‌الله‌الاعظم ارواحنا فداه باشد.

(۹)

مرتضی مقتدایی

به تاریخ یوم شنبه پنجم ماه مبارک رمضان المبارک ۱۴۲۷

(۱۰)

متن تأییدیه حضرت آیه‌الله سیدعلی اصغر دستغیب‌نماینده محترم خبرگان رهبری در استان فارس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل / ۸۹)

تفسیر المیزان گنجینه گرانبهائی است که به مقتضای این کریمه قرآنی حاوی جمیع موضوعات و عناوین مطرح در زندگی انسان‌ها می‌باشد. تنظیم موضوعی این مجموعه نفیس اولاً موجب آن است که هر کس عنوان و موضوع مدنظر خویش را به سادگی پیدا کند و ثانیاً زمینه مناسبی در راستای تحقیقات موضوعی برای پژوهشگران و اندیشمندان جوان حوزه و دانشگاه خواهد بود.

این توفیق نیز در ادامه برنامه‌های مؤسسه قرآنی تفسیر جوان در تنظیم و نشر آثار

(۱۱)

قرآنی مفسرین بزرگ و نامی در طول تاریخ اسلام، نصیب برادر ارزشمندم جناب آقای دکتر محمد بیستونی و گروهی از همکاران قرآن پژوه ایشان گردیده است. امیدوارم همچنان از توفیقات و تأییدات الهی برخوردار باشند.

سیدعلی اصغر دستغیب

۲۸/۹/۸۶

(۱۲)

مقدمه ناشر

براساس پژوهشی که در مؤسسه قرآنی تفسیر جوان انجام شده، از صدر اسلام تاکنون حدود ۱۰/۰۰۰ نوع تفسیر قرآن کریم منتشر گردیده است که بیش از ۹۰٪ آنها به دلیل پر حجم بودن صفحات، عدم اعرابگذاری کامل آیات و روایات و کلمات عربی، نثر و نگارش تخصصی و پیچیده، قطع بزرگ کتاب و... صرفاً برای «متخصصین و علاقمندان حرفه‌ای» کاربرد داشته و افراد عادی جامعه به ویژه «جوانان عزیز» آنچنان که شایسته است نمی‌توانند از این قبیل تفاسیر به راحتی استفاده کنند.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان ۱۵ سال برای ساده‌سازی و ارائه تفسیر موضوعی و کاربردی در کنار تفسیر ترتیبی تلاش‌های گسترده‌ای را آغاز نموده است که چاپ و انتشار تفسیر جوان (خلاصه ۳۰ جلدی تفسیر نمونه، قطع جیبی) و تفسیر نوجوان (۳۰ جلدی، قطع

جیبی

(۱۳)

کوچک) و بیش از یکصد تفسیر موضوعی دیگر نظیر باستان‌شناسی قرآن کریم، رنگ‌شناسی، شیطان‌شناسی، هنرهای دستی، ملکه گمشده و شیطانی همراه، موسیقی، تفاسیر گرافیکی و... بخشی از خروجی‌های منتشر شده در همین راستا می‌باشد. کتابی که ما و شما اکنون در محضر نورانی آن هستیم حاصل تلاش ۳۰ ساله «استادارجمند جناب آقای سیدمهدی امین» می‌باشد. ایشان تمامی مجلدات تفسیر المیزان را به دقت مطالعه کرده و پس از فیش برداری، مطالب را «بدون هیچ گونه دخل و تصرف در متن تفسیر» در هفتاد عنوان موضوعی تفکیک و برای نخستین بار «مجموعه ۷۰ جلدی تفسیر موضوعی المیزان» را تدوین نموده که هم به صورت تک موضوعی و هم به شکل دوره‌ای برای جوانان عزیز قابل استفاده کاربرد است.

«تفسیر المیزان» به گفته شهید آیه‌الله مطهری (ره) «بهترین تفسیری است که در میان

(۱۴) دعاها و آرزوهای انسان

شیعه و سنی از صدر اسلام تا امروز نوشته شده است». «المیزان» یکی از بزرگ‌ترین آثار علمی علامه طباطبائی (ره)، و از مهم‌ترین تفاسیر جهان اسلام و به حق در نوع خود کم‌نظیر و مایه مباهات و افتخار شیعه است. پس از تفسیر تبیان شیخ طوسی (م ۴۶۰ه) و مجمع‌البیان شیخ طبرسی (م ۵۴۸ه) بزرگ‌ترین و جامع‌ترین تفسیر شیعی و از نظر قوت علمی و مطلوبیت روش تفسیری، بی‌نظیر است. ویژگی مهم این تفسیر به کارگیری تفسیر قرآن به قرآن و روش عقلی و استدلالی است. این روش در کار مفسر تنها در کنار هم گذاشتن آیات برای درک معنای واژه خلاصه نمی‌شود، بلکه موضوعات مشابه و مشترک در سوره‌های مختلف را کنار یکدیگر قرار می‌دهد، تحلیل و مقایسه می‌کند و برای درک پیام آیه به شیوه تدبیری و اجتهادی توسل می‌جوید.

یکی از ابعاد چشمگیر المیزان، جامعه‌گرایی تفسیر است. بی‌گمان این خصیصه از

مقدمه ناشر (۱۵)

اندیشه و گرایش‌های اجتماعی علامه طباطبائی (ره) برخاسته است و لذا به مباحثی چون حکومت، آزادی، عدالت اجتماعی، نظم اجتماعی، مشکلات امت اسلامی، علل عقب ماندگی مسلمانان، حقوق زن و پاسخ به شبهات مارکسیسم و ده‌ها موضوع روز، روی

آورده و به‌طور عمیق مورد بحث و بررسی قرار داده است.

شیوه مرحوم علامه به‌این شرح است که در آغاز، چند آیه از یک سوره را می‌آورد و آیه، آیه، نکات لغوی و بیانی آن را شرح می‌دهد و پس از آن، تحت عنوان بیان آیات که شامل مباحث موضوعی است به تشریح آن می‌پردازد.

ولی متأسفانه قدر و ارزش این تفسیر در میان نسل جوان ناشناخته مانده است و بنده در جلسات فراوانی که با دانشجویان یا دانش آموزان داشته‌ام همواره نیاز فراوان آنها را به این تفسیر دریافته‌ام و به همین دلیل نسبت به همکاری با جناب آقای

(۱۶) دعاها و آرزوهای انسان

سید مهدی امین اقدام نموده‌ام.

امیدوارم این قبیل تلاش‌های قرآنی ما و شما برای روزی ذخیره شود که به جز اعمال و نیات خالصانه، هیچ چیز دیگری کارساز نخواهد بود.

دکتر محمد بیستونی

رئیس مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

تهران - تابستان ۱۳۸۸

مقدمه ناشر (۱۷)

مقدمه مؤلف

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ

فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ

لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ

این قرآنی است کریم

در کتابی مکنون

که جز دست پاکان و فهم خاصان بدان نرسد!

(۷۷ - ۷۹ / واقعه)

این کتاب به منزله یک «کتاب مرجع» یا فرهنگ معارف قرآن است که از «تفسیر المیزان» انتخاب و تلخیص، و بر حسب موضوع طبقه‌بندی شده است.

(۱۸)

در تقسیم‌بندی به عمل آمده از موضوعات قرآن کریم قریب ۷۰ عنوان مستقل به دست آمد. هر یک از این موضوعات اصلی، عنوان مستقلی برای تهیه یک کتاب در نظر گرفته شد. هر کتاب در داخل خود به چندین فصل یا عنوان فرعی تقسیم گردید. هر فصل نیز به سرفصل‌هایی تقسیم شد. در این سرفصل‌ها آیات و مفاهیم قرآنی از متن تفسیر المیزان انتخاب و پس از تلخیص، به روال منطقی، طبقه‌بندی و درج گردید، به طوری که خواننده جوان و محقق ما با مطالعه این مطالب کوتاه وارد جهان شگفت‌انگیز آیات و معارف قرآن عظیم گردد. در پایان کار، مجموع این معارف به قریب ۵ هزار عنوان یا سرفصل بالغ گردید.

از لحاظ زمانی: کار انتخاب مطالب و فیش‌برداری و تلخیص و نگارش، از

مقدمه مؤلف (۱۹)

اواخر سال ۱۳۵۷ شروع و حدود ۳۰ سال دوام داشته، و با توفیق الهی در لیالی مبارکه قدر سال ۱۳۸۵ پایان پذیرفته و

آماده چاپ و نشر گردیده است.

هدف از تهیه این مجموعه و نوع طبقه‌بندی مطالب در آن، تسهیل مراجعه به شرح و تفسیر آیات و معارف قرآن شریف، از جانب علاقمندان علوم قرآنی، مخصوصاً محققین جوان است که بتوانند اطلاعات خود را از طریق بیان مفسری بزرگ چون علامه فقید آیه الله طباطبایی دریافت کنند، و برای هر سؤال پاسخی مشخص و روشن داشته باشند.

سال‌های طولانی، مطالب متعدد و متنوع درباره مفاهیم قرآن شریف می‌آموختیم اما وقتی در مقابل یک سؤال درباره معارف و شرایع دین‌مان قرار می‌گرفتیم، یک جواب مدون و مشخص نداشتیم بلکه به اندازه مطالب متعدد و متنوعی که شنیده بودیم باید (۲۰) دعاها و آرزوهای انسان

جواب می‌دادیم. زمانی که تفسیر المیزان علامه طباطبایی، قدس الله سره الشریف، ترجمه شد و در دسترس جامعه مسلمان ایرانی قرار گرفت، این مشکل حل شد و جوابی را که لازم بود می‌توانستیم از متن خود قرآن، با تفسیر روشن و قابل اعتماد فردی که به اسرار مکنون دست یافته بود، بدهیم. اما آنچه مشکل می‌نمود گشتن و پیدا کردن آن جواب از لابلای چهل (یا بیست) جلد ترجمه فارسی این تفسیر گرانمایه بود. لذا این ضرورت احساس شد که مطالب به صورت موضوعی طبقه‌بندی و خلاصه شود و در قالب یک دائرةالمعارف در دسترس همه دین‌دوستان قرار گیرد. این همان انگیزه‌ای بود که موجب تهیه این مجلدات گردید. بدیهی است این مجلدات شامل تمامی جزئیات سوره‌ها و آیات الهی قرآن نمی‌شود، بلکه سعی شده مطالبی انتخاب شود که در تفسیر آیات و مفاهیم قرآنی، علامه بزرگوار

مقدمه مؤلف (۲۱)

به شرح و بسط و تفهیم مطلب پرداخته است.

اصول این مطالب با توضیح و تفصیل در «تفسیر المیزان» موجود است که خواننده می‌تواند برای پی‌گیری آن‌ها به خود المیزان مراجعه نماید. برای این منظور مستند هر مطلب با ذکر شماره مجلد و شماره صفحه مربوطه و آیه مورد استناد در هر مطلب قید گردیده است.

ذکر این نکته لازم است که چون ترجمه تفسیر المیزان به صورت دو مجموعه ۲۰ جلدی و ۴۰ جلدی منتشر شده بهتر است در صورت نیاز به مراجعه به ترجمه المیزان، بر اساس ترتیب عددی آیات قرآن به سراغ جلد مورد نظر خود، صرف نظر از تعداد مجلدات بروید. و مقدر بود که کار نشر چنین مجموعه آسمانی در مؤسسه‌ای انجام گیرد که با هدف نشر معارف قرآن شریف، به صورت تفسیر، مختص نسل جوان،

(۲۲) دعاها و آرزوهای انسان

تأسیس شده باشد، و استاد مسلم، جناب آقای دکتر محمد بیستونی، اصلاح و تنقیح و نظارت همه‌جانبه بر این مجموعه قرآنی شریف را به عهده گیرد.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان با ابتکار و سلیقه نوین، و به منظور تسهیل در رساندن پیام آسمانی قرآن مجید به نسل جوان، مطالب قرآنی را به صورت کتاب‌هایی در قطع جیبی منتشر می‌کند. این ابتکار در نشر همین مجلدات نیز به کار رفته، تا مطالعه آن در هر شرایط زمانی و مکانی، برای جوانان مشتاق فرهنگ الهی قرآن شریف، ساده و آسان گردد...

و ما همه بندگان هستیم هر یک حامل وظیفه تعیین شده از جانب دوست، و آنچه انجام شده و می‌شود، همه از جانب اوست!

و صلوات خدا بر محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و خاندان جلیلش باد که نخستین حاملان این

مقدمه مؤلف (۲۳)

وظیفه الهی بودند، و بر علامه فقید آیه الله طباطبایی و اجداد او، و بر همه وظیفه‌داران این مجموعه شریف و آباء و اجدادشان باد،

که مسلمان شایسته‌ای بودند و ما را نیز در مسیر شناخت اسلام واقعی پرورش دادند!

لیله قدر سال ۱۳۸۵

سید مهدی حبیبی امین

(۲۴) دعاها و آرزوهای انسان

فصل اول: مبانی دعا

مفهوم دعا و نظام حاکم بر آن

۱- مفهوم دعا

«وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ...»

«و هر گاه بندگانم مرا از تو پرسند من نزدیکم چون صاحب دعا مرا خواند دعایش را اجابت کنم پس مرا اجابت کنند و به من ایمان آورند شاید رهبری شوند.»

(۱۸۶ / بقره)

(۲۵)

«دُعَاء» و «دَعْوَت» عبارت است از این که صاحب دعا نظر طرف را به خودش متوجه کند.

«سؤال» این است که بعد از متوجه کردن او فائده و بهره‌ای از او درخواست نماید. بنابراین، سؤال در حکم غرض و نتیجه دعاست.

۲- رابطه دعا با مالکیت الهی

باید دانست که این ملک حقیقی خداست که او را به تمام معنی نسبت به بندگان نزدیک و از هر چیزی نزدیک تر کرده است. مقتضای چنین ملکی که هر گونه تصرفی را

(۲۶) دعاها و آرزوهای انسان

بدون هیچ مانعی تجویز می کند این است که هر دعایی را بنده بکند اجابت نماید و هر حاجتی را از او بخواهد برآورد زیرا ملک او عام است و تسلط و احاطه‌اش مقید به هیچ قید و شرطی نیست. پس هر کاری را خدا خواست و بنده‌اش را مالک آن گردانید و اذن داد که واقع شود واقع می شود، و هر چه را نخواست و انسان را مالک آن نکرد و اذن نداد که واقع شود واقع نمی شود هر چند در راه آن از هیچ کوشش و کاوشی دریغ ندارد.

۳- خواستن از روی فطرت

آیه شریفه علاوه بر این که موضوع اجابت دعا را بیان کرده به علل آن نیز اشاره

مفهوم دعا و نظام حاکم بر آن (۲۷)

نموده است. مثلاً علت نزدیکی خدا به ایشان این است که بندگان او هستند و همه چیزشان قائم به اوست، و چون به ایشان نزدیک است دعاهایشان را مستجاب می کند، و چون اجابت را قید و شرطی نیست هر دعایی کنند آن را مستجاب خواهد کرد.

تنها شرط اجابت این است که دعاکننده خدا را بخواند. و این قید گر چه زائد بر اصل مطلب نیست ولی دلالت دارد بر

این که صاحب دعا باید حقیقتاً بخواهد و البته از خدا بخواهد.

منظور از این شرط این است که حقیقت این امور در مطلب دخالت دارد و صرف اسم و ظاهر کفایت نمی‌کند.

منظور از جمله «أَجِيبْ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ»، این است که دعاکننده حقیقتاً در مقام دعا برآید و به حسب علم فطری و غریزی خودش خواستار شود و

(۲۸) دعاها و آرزوهای انسان

زیانش با دلش همراه و همگام باشد. چه دعا و سؤال حقیقی را دل می‌کند و زبان فطرت می‌گوید نه زبانی که هر طور آن را بچرخانی می‌چرخد خواه راست باشد خواه دروغ، جدی باشد یا شوخی، حقیقت باشد یا مجاز. لذا خداوند متعال چیزی را که زبان در آن دخالت ندارد «سؤال» نامیده و فرموده: «و از هر چه از او خواستید به شما داد، اگر بشمرید نعمت خدا را شماره کردن آن نتوانید...» (۳۴ / ابراهیم) پس نعمت‌های بیرون از شماره خداوند مورد سؤال انسان‌هاست با این که با زبان ظاهری نیست بلکه با زبان فقر و استحقاق و زبان فطرت و وجودشان می‌باشد - «هر کس که در آسمان‌ها و زمین است از او درخواست می‌کند، هر روز او در کاری است» (۲۹ / الرحمن).

مفهوم دعا و نظام حاکم بر آن (۲۹)

۴ - استجاب دعا حقیقی و خواست فطری

سؤال حقیقی با زبان فطرت همیشه با اجابت قرین بوده و از آن تخطی و تخلف نمی‌کند.

دعاهایی که به اجابت نمی‌رسند فاقد یکی از این دو امر است: یا خواست حقیقی در آن‌ها نیست بلکه بواسطه روشن نبودن مطلب برای دعاکننده اشتباه امری را خواستار می‌شود و یا چیزی را می‌خواهد که اگر بر حقیقت امر مطلع می‌شد نمی‌خواست.

مثلاً دعاکننده کسی را مریض پنداشته و شفاء او را از خدا می‌خواهد در صورتی که عمر او تمام شده و شفاء مرض در آنجا مورد ندارد بلکه باید زنده کردن او را از خدا خواست، و او چون از زنده شدن مرده بواسطه دعا مأیوس است حقیقتاً آن را

(۳۰) دعاها و آرزوهای انسان

خواستار نمی‌شود.

و یا این که سؤال هست ولی حقیقتاً از خدا نیست. مثل این که کسی حاجتی را از خدا بخواهد ولی دلش به اسباب عادی یا امور وهمی که گمان دارد کفایت امرش را می‌کند بسته باشد. در این صورت خواست به حسب حقیقت از خدا نیست زیرا خدایی که دعاها را مستجاب می‌کند کاری را با شرکت اسباب و اوهم انجام نمی‌دهد.

پس این دو دسته از دعاکنندگان گرچه با زبان دعای خالص می‌کنند ولی در دلشان چنین نیست.

این خلاصه مطلبی است که از آیه استفاده می‌شود و به واسطه آن معنای آیه‌ای که در این باب نازل شده نیز روشن می‌گردد، مانند آیه:

«بگو پروردگار مرا به شما اعتنایی نیست اگر دعایتان نباشد.» (۷۷ / فرقان)

مفهوم دعا و نظام حاکم بر آن (۳۱)

«بگو اگر راستگو هستید به من خبر بدهید که اگر عذاب خدا به سوی شما آید یا شما را رستاخیز در رسد جز خدا را می‌خوانید؟» (۴۱ / انعام)

«بگو کیست که شما را از ظلمت‌های خشکی و دریا نجات دهد؟ او را به زاری و نهانی می‌خوانید که اگر ما را از این ظلمت و خطر برهانید البته از سپاسگزاران خواهیم بود. بگو خدا شما را از آن و از هر اندوهی می‌رهاند ولی شما باز شرک می‌ورزید.»

(۶۴ / انعام)

این آیات دلالت دارد بر این که انسان به حسب فطرت و به حکم غریزه‌ای که دست آفرینش در نهاد او به ودیعت گذاشته خدا را می‌خواند و رفع نیازهایش را از او می‌خواهد، جز این که هنگام رفاهیت و آسایش دلش به اسباب و وسایل بستگی پیدا می‌کند و آن‌ها را در رفع حوائج شریک خدا قرار می‌دهد و کم‌کم امر بر او مشتبه شده و چنین می‌پندارد که رفع نیازمندی‌هایش

(۳۲) دعاها و آرزوهای انسان

را از خدا نمی‌خواهد بلکه مطلب درست برعکس است و به حکم تغییرناپذیر فطرت غیر از خدا را نمی‌خواند.

۵- استکبار و درخواست

یکی دیگر از آیات مورد نظر این است که «پروردگارتان گفت مرا بخوانید تا اجابتان کنم و کسانی که بزرگی فروشنده و از عبادت من سرپیچی می‌کنند بزودی سرافکنده به دوزخ درآیند»، (۶۰ / مؤمن) این آیه علاوه بر این که مردم را به دعا کردن دعوت می‌کند و به ایشان نوید اجابت می‌دهد دعا را عبادت شمرده و ترک کننده آن را به جهنم تهدید می‌نماید. تمام اقسام عبادت به مقتضای این آیه دعاست (دقت فرمائید).

و از این جا معنای آیات دیگری که مربوط به موضوع دعاست نیز

مفهوم دعا و نظام حاکم بر آن (۳۳)

روشن می‌شود، مانند آیه:

«فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ - خدا را بخوانید در حالی که دین برای او خالص کرده‌اید» (۱۴ / مؤمن)

«وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ - و ما را از روی بیم و امید می‌خوانند و در قبال ما خشوع پیشه بودند.» (۹۰ / انبیاء)

«پروردگارتان را به زاری و نهانی بخوانید، او تجاوزکاران را دوست ندارد.» (۵۵ / اعراف)

«آنگاه که پروردگارش را ندا داد، ندایی نهانی... و برای خواندن تو پروردگارا تیره‌بخت نبوده‌ام.» (۴ / مریم)

«اجابت کند آنان را که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند و از فضل

(۳۴) دعاها و آرزوهای انسان

خود افزونشان دهد.» (۲۶ / شوری)

از این آیات ارکان دعا و آداب دعاکننده بدست می‌آید که عمده آن‌ها اخلاص در دعاست، یعنی دعاکننده دلش با زبانش موافق باشد و دل از هر سببی ببرد و تنها به خدا ببندد. و لازمه آن بیم و امید و رغبت و ترس و دل‌نرمی و زاری و اصرار و ذکر و کار نیک و ایمان و ادب حضور و امثال آن است که در روایات ذکر شده است.

۶- دعوت الهی و توفیق دعا:

«...فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَيُؤْمِنُوا بِی لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ!»

«پس مرا استجابت کنند و به من ایمان آورند شاید رهبری شوند!» (۱۸۶ / بقره)

مفهوم دعا و نظام حاکم بر آن (۳۵)

این جمله فرع بر مطلبی است که از لوازم جمله قبلی است و آن این است که: چون خدا به بندگانش نزدیک است و چیزی بین او و دعای ایشان حایل نمی‌شود و هم به خودشان و هم به خواسته‌هایشان عنایت دارد، ایشان را به سوی خود می‌خواند و به دعا کردن

وامی دارد، پس بندگان هم باید این دعوت الهی را اجابت کرده و متوجه او شوند و به این صفات او ایمان آورده و یقین داشته باشند که به ایشان نزدیک است و دعاهایشان را به اجابت می‌رساند شاید در خواندن او رهبردار شوند. (۱)

دعا و دعوت حق

۱- المیزان ج ۳، ص ۴۲.

(۳۶) دعاها و آرزوهای انسان

«لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا...»

«دعوت حق خاص اوست و کسانی که جز او را می‌خوانند به هیچ وجه اجابتشان نمی‌کنند، مگر چون آن کس که دو دست سوی آب برد که آب به دهانش رسد، اما آب به دهانش نخواهد رسید، و دعای کافران جز در گمراهی نیست.» (۱۴ / رعد)

«دُعا» و «دَعْوَة» به معنای توجه دادن نظر «مَدْعُو» است به سوی «داعی» که غالباً با لفظ یا اشاره صورت می‌گیرد، و استجابت و اجابت به معنای پذیرفتن دعوت داعی، و روی آوردن به سوی اوست، این است معنای دعا، و اجابت.

اما درخواست حاجت در دعا، و برآوردن حاجت در استجابت، جزء معنا نیست، بلکه غایت و متمم معنای آن دوتاست.

دعا و دعوت حق (۳۷)

چرا، این جهت در مفهوم دعا خوابیده که باید مدعو صاحب توجه و نظری باشد، که اگر بخواهد بتواند نظر خود را متوجه داعی بکند، و نیز باید صاحب قدرت و تمکینی باشد که از استجابت دعا ناتوان و عاجز نگردد، و اما دعا کردن و خواندن کسی که درک و شعور نداشته، یا قدرت بر آوردن حاجت را ندارد دعای حقیقی نیست، هرچند صورت دعا را داشته باشد.

دعای غیر خدا خالی از استجابت، و دعای کافران در ضلالت است. دعوت حق و با دعوت باطل این فرق را دارد که در دعوت حق مدعو دعوت را می‌شنود و البته استجابت هم می‌کند.

این از صفات خدای تعالی و تقدس است، چه او شنوای دعا و قریب و جوابگوی دعا، و غنی و دارای رحمت است: «أَجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ - اجابت می‌کنم دعوت دعاکننده

(۳۸) دعاها و آرزوهای انسان

را وقتی که مرا بخواند.» (۱۸۶ / بقره)

«ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ - مرا بخوانید تا استجابتان کنم.» (۶۰ / مؤمن)

خدای تعالی در گفته‌های خود هیچ شرطی در استجابت دعا نکرده، جز این که حقیقت دعا محقق شود، و تنها او دعوت شود نه غیر. (۱)

دعا و تقدیر الهی و مقدرات

۱- از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود:

۱- المیزان ج ۲۲، ص ۲۰۹.

دعا و تقدیر الهی و مقدرات (۳۹)

«...قلم تقدیر به هر چه تا روز قیامت خواهد بود جریان یافته و اگر همه آفریدگان بکوشند نتوانند نفعی را که خدا برای تو نوشته به تو برسانند.»

منظور این است که تمام حوادث و جریانات از طرف پروردگار مقدر شده و اسباب و وسایل تأثیر استقلالی و حقیقی در آنها ندارند و تنها خداوند متعال است که ملک و سلطنتش دائمی بوده و اراده و مشیتش پیوسته نفوذ دارد و سررشته امور را همواره به دست داشته و به هر نحوی که بخواهد می‌گرداند. بنابراین باید تنها از او درخواست کرد و از او یاری جست.

۲- از ائمه اطهار علیه‌السلام مکرراً نقل شده که:

«دعا از مقدرات است.»

مقدر شدن یک امر باعث نمی‌شود که بدون اسباب و وسایل وجود پیدا کند. (مثلاً

(۴۰) دعاها و آرزوهای انسان

چیزی که سوختن آن مقدر شده لازم‌اش این نیست که بدون جهت و با نبودن هیچ امر سوزاننده‌ای بسوزد بلکه معنایش این است که آتش یا وسیله سوختن دیگری فراهم شده و آن را می‌سوزاند، و دعا خود یکی از اسباب است، پس موقعی که شخص دعا می‌کند اسباب آن فراهم می‌شود و لذا تحقق می‌پذیرد.

بنابراین مقدر بودن یک امر با تأثیر دعا منافات ندارد زیرا معنای مقدربودنش این است که بواسطه دعا کردن و مستجاب شدن وجود بیابد، چنان که تقدیر سوختن معنایش این است که بوسیله وجود آتش در شرایط مخصوصی بسوزد.

۳- از پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده که فرمودند:

«قضا را جز دعا بر نمی‌گرداند.»

و از حضرت صادق علیه‌السلام روایت شده که:

دعا و تقدیر الهی و مقدرات (۴۱)

«دعا قضائی را که محکم و پابرجا شده برمی‌گرداند.»

و از حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام روایت شده که:

«بر شما باد دعا کردن، زیرا دعا و درخواست از خدا بلایی را که از مرحله قدر و قضا گذشته و جز امضاء آن نمانده (یعنی تمامی اسباب آن فراهم شده ولی هنوز در خارج وجود پیدا نکرده)، برمی‌گرداند.»

و از حضرت صادق علیه‌السلام روایت شده که:

«دعا قضاء پابرجا شده را برمی‌گرداند پس زیاد دعا کنید زیرا دعا کردن کلید رحمت‌های الهی و موجب برآمدن حاجت‌هاست، و جز بوسیله دعا به چیزهایی که نزد خداست نمی‌توان نائل شد؛ و هر دری را که زیاد بکوبی بالاخره باز می‌شود.»

جمله آخر اشاره به اصرار در دعا است، و اصرار از چیزهایی است که

(۴۲) دعاها و آرزوهای انسان

درخواست را جدی و حقیقی می‌کند زیرا انسان هر چه بیشتر یک مطلب را بطلبد قصد و توجهش صاف‌تر و خالص‌تر می‌شود. (۱)

هدایت درخواست‌ها و دعاها بوسیله فطرت

«وَ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَٰهًا،»

«وقتی در دریا کارت‌تان به سختی کشید و بیچاره شدید و نزدیک شد غرق شوید آنوقت دیگر همه آلهه خود را که همواره از آنها حاجت می‌خواستید فراموش

۱- میزان ج ۳، ص ۵۶.

هدایت درخواست‌ها و دعاها بوسیله فطرت (۴۳)

می‌کنید الا خدای تعالی!» (۶۷ / اسراء)

«فَلَمَّا نَجَّيْكُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ»

«چون شما را از غرق شدن نجات داده و گرفتاری و بیچارگی‌تان را برطرف نمود، و شما را بار دیگر به خشکی رسانید، دوباره از او و از دعای او اعراض کردید.» (۶۷ / اسراء)

آیه فوق دلالت دارد بر این که یاد خدای تعالی هیچ وقت از دل آدمی بیرون نمی‌رود، و در هیچ حالی به غفلت سپرده نمی‌شود. و اگر انسان دعا می‌کند ذات و فطرت او وادارش می‌کند که در ضراء و سراء و در شدت و در رخاء او را بخواند، زیرا اگر بعضی از او اعراض می‌کنند لابد او هست، و گرنه اگر چنین چیزی در ذات و فطرت آدمی وجود نداشت دیگر اعراض معنی نداشت، پس

(۴۴) دعاها و آرزوهای انسان

این که آیه مورد بحث می‌فرماید: انسان خدای را در بیچارگی‌هایش می‌خواند ولی در خوشحالی‌ها از او اعراض می‌کند بدین معنی است که انسان همیشه بوسیله فطرتش به سوی خدا هدایت می‌شود.

«وَ كَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا» (۶۷ / اسراء)

یعنی کفران نعمت عادت انسان است و از این جهت است که دارای طبیعت انسانی است که همه سر و کارش با اسباب مادی و طبیعی است و در اثر عادت و خوکردن با اسباب مادی و طبیعی مسبب‌الاسباب را فراموش می‌کند، با این که در هر آنی در نعمت‌هایی از او غوطه‌ور است.

آیه فوق می‌فهماند اعراض آدمی از یاد خدا در غیر حال بیچارگی امری غریزی و فطری نیست بلکه امری عادی است، و عادت زشتی است از انسان که او را به کفران نعمت وامی‌دارد.

هدایت درخواست‌ها و دعاها بوسیله فطرت (۴۵)

در آیه فوق دلیلی مهم بر توحید ربوبیت الهی هست و حاصلش این است که اگر آدمی در حادثه‌ای کار دلش به جایی برسد که از هر سببی از اسباب ظاهری جهان منقطع و مأیوس شود از کلیه سبب و از اصل سبب منقطع نمی‌شود، و امید نجاتش به کلی باطل نمی‌گردد بلکه هنوز امید نجات داشته و به سببی که توانای بر اموری باشد که هیچ سببی قادر در آن نیست، امیدوار است.

در واقع اگر چنین سببی که مافوق همه اسباب عالم و مسبب همه آنها یعنی خدای سبحان وجود نمی‌داشت چرا بایستی در دل آدمی و در فطرت او چنین ارتباط و تعلقی یافت می‌شد؟ (۱)

۱- المیزان ج ۲۵، ص ۲۶۰.

(۴۶) دعاها و آرزوهای انسان

تحلیل روایتی درباره دعا و درخواست‌های انسان

تحلیل روایتی درباره دعا و درخواست‌های انسان

از پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده که خداوند فرموده است: «آفریده‌ای نیست که به آفریده دیگری پناهنده شود جز این که اسباب آسمان‌ها و زمین را از او ببرم، پس اگر چیزی خواهد عطا نکنم و اگر مرا خواند اجابت ننمایم و آفریده‌ای نیست که تنها به من پناهنده شود جز این که آسمان‌ها و زمین را ضامن روزی او کنم اگر دعا کند مستجاب گردانم و اگر چیزی درخواست کند عطا نمایم و اگر طلب آمرزش کند او را بیامرزم.»

تحلیل روایتی درباره دعا و درخواست‌های انسان (۴۷)

۱- رابطه اسباب ظاهری با درخواست‌های فطری

مطلبی را که این روایت افاده می‌کند همان اخلاص در دعا است و منظور باطل کردن سببیت و وساطت اسبابی که خداوند عالم آن‌ها را واسطه و وسیله برای رسیدن اشیاء به حوائج وجودی خودشان قرار داده نیست، و البته اسباب و وسایل هم علت مستقل و فیاض وجود نیستند (بلکه مجرای فیض وجودند)، و انسان این مطلب را با یک شعور و ادراک باطنی درک می‌کند، یعنی با فطرت خود می‌فهمد که یک نیروی بخشنده هست که نیازهای او را مرتفع می‌سازد و کار او قابل تخلف نیست، ولی کارهایی که از اسباب ظاهری ساخته است تخلف بردار بوده و قابل اعتماد نیست.

بنابراین، آن نیرویی که سرچشمه هر وجودی است، و آن پایه محکمی که هر

(۴۸) دعاها و آرزوهای انسان

موجودی به او متکی و نیازمند است غیر از این اسباب و وسایل ظاهری می‌باشد. انسان نباید تمام اعتمادش بر اسباب ظاهری بوده و سخت به آن‌ها بچسبد و کارساز حقیقی را فراموش کند.

این حقیقت را با کمترین توجه به باطن و فطرت خود می‌توان دریافت، بنابراین هرگاه انسان چیزی را خواست و خواسته‌اش به وقوع پیوست کشف می‌کند که حاجت خود را که با ادراک باطنی از راه اسباب درک نموده از خدا خواسته و خدا هم آن را افاضه فرموده است، ولی هرگاه چیزی را از اسباب خواست این دیگر از روی ادراک فطری و باطنی نیست بلکه از روی خیالی است که بواسطه عللی برای او دست داده، و این از مواردی است که باطن با ظاهر مخالفت دارد.

تحلیل روایتی درباره دعا و درخواست‌های انسان (۴۹)

۲- نظام فطری و نظام خیالی حاکم بر دعا و درخواست‌های انسان

بسا اتفاق می‌افتد انسانی چیزی را دوست داشته و همت بر تحصیل آن می‌گمارد ولی موقعی که بر آن دست می‌یابد می‌بیند که برای امور پرسودتر و محبوب‌تری زیان آور است لذا آن را رها کرده و به آن امر مهمتر می‌پردازد، و بسا از چیزی فرار می‌کند و از ضرر و خطر آن می‌هراسد ولی موقعی که اتفاقاً با آن مصادف می‌شود می‌بیند از چیزهایی را که با علاقه مخصوصی نگهداری می‌کرده برایش بهتر و سودبخش‌تر است لذا دنبال همان را گرفته و دست از آن‌ها برمی‌دارد.

همچنین کودک مریض هنگامی که داروی تلخی را به او تکلیف می‌کنند از خوردن آن خودداری کرده و گریه و زاری آغاز می‌کند در صورتی که با ادراک باطنی و فطری‌اش

(۵۰) دعاها و آرزوهای انسان

خواستار سلامتی بوده و به مقتضای آن درخواست دارو می‌نماید. ولی گفتار و کردار ظاهری او با آن موافق نیست. پس زندگانی انسان تحت دو نظام اداره می‌شود: یکی نظام فطری که موافق باشعور باطنی است، و دیگری نظام خیالی که طبق ادراک ظاهری تنظیم می‌شود. در نظام فطری خبط و خطایی وجود ندارد، در صورتی که خطا و اشتباه در نظام خیالی فراوان است. چه بسا آدمی به حسب صورت خیالی خودش چیزی را می‌خواهد در حالی که زبان فطرتش همین خواستن را به درخواست چیز دیگری تفسیر می‌کند. (۱)

۱- المیزان ج ۳، ص ۴۸.

تحلیل روایتی درباره دعا و درخواست‌های انسان (۵۱)

فصل دوم: انواع دعا

دعاهای قابل قبول و دعاهای غیر قابل قبول

«قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَنْتُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغَيَّرَ اللَّهُ تَدْعُونَ...»

«بگو به من خبر بدهید اگر راست می‌گویید در صورتی که عذاب خدا شما را دریابد و یا قیامتتانبیا شود، آیا باز هم غیر خدا را می‌خوانید؟ نه بلکه تنها و تنها او را می‌خوانید، پس اگر بخواهد حاجت‌تان را برمی‌آورد.» (۴۰ / انعام)

مسئله قیامت قضائی است محتوم که درخواست نشدن آن ممکن نیست، همچنان که ممکن نیست انسان به طور حقیقت آن را طلب کند.

(۵۲)

اما عذاب الهی، اگر رفع آن عذاب را از مسیر واقعی‌اش بخواهد، یعنی توبه کند و ایمان حقیقی به خدا بیاورد که به طور قطع حاجت را برمی‌آورد، همچنان که از قوم یونس عذاب را برداشت، چون رفع آن را از مسیر واقعی‌اش خواستند، یعنی توبه کردند و ایمان حقیقی آوردند. (۱)

دعاهای مکر آمیز و بی‌موقع

۱- المیزان ج ۳۰، ص ۳۲۰.

ادراکات اعطاشده به انسان (۵۳)

اگر دعا را از مسیر واقعی خود نکنند بلکه بخواهند کلاه بگذارند و برای نجات خود نیرنگ بزنند قطعاً مستجاب نمی‌شود، چون طلب و خواستن، خواستن حقیقی نیست بلکه مکر و نیرنگ است.

در صورت طلب، همچنان که نظیر آن را خدای تعالی از فرعون حکایت کرده، که وقتی دچار غرق شد، گفت: «ایمان آوردم که معبودی به غیر آن که بنی‌اسرائیل بوی ایمان آورده‌اند نیست و من نیز از مسلمانانم.» (۹۱ / یونس)

خدای تعالی در پاسخ فرمود:

«آیا حالا ایمان می‌آوری؟ با این که عمری فساد برانگیختی!» (۹۱ / یونس)

قرآن مجید از اقوامی دیگر حکایت کرده که وقتی دچار عذاب خدا شدند، گفتند: «ای وای بر ما که ما ستمکار بوده‌ایم، و مرتب این دعا را می‌کنند تا ما به کلی آنان را درو کرده

(۵۴) دعاها و آرزوهای انسان

و خاموششان ساختیم.» (۱۵ / انبیاء) (۱)

دعا برای زینت ظاهری و باطنی اعمال

«رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ...»

«پروردگارا نصیب کن که شکر آن نعمت‌ها که به من و پدر و مادرم انعام فرمودی بجای آورم، و اعمال صالح که مایه خشنودی تو باشد انجام دهم...» (۱۵ / احقاف)

خدای تعالی در این آیه آن نعمتی را که سائل درخواست کرده نام نبرده تا همه نعمت‌های ظاهری چون حیات و رزق و شعور و اراده، و همچنین نعمت‌های باطنی مانند ایمان به خدا و اسلام و خشوع و توکل بر خدا و تفویض به خدا را شامل شود.

۱- المیزان ج ۳۰، ص ۳۲۰.

دعا برای زینت ظاهری و باطنی اعمال (۵۵)

در جمله «رَبِّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ» درخواست این است که نعمت ثنا بر او را ارزانی اش بدارد تا با اظهار قولی و عملی نعمت او را اظهار نماید. شکر و اظهار قولی روشن است، اما شکر عملی این است که نعمت‌های خدا را طوری استعمال کند که همه بفهمند نعمت وی از خدای سبحان است، و خدا آن را به وی ارزانی داشته و از ناحیه خود او نیست. لازمه استعمال این طوری این است که عبودیت و مملوکیت این انسان در گفتار و کردارش هویدا باشد.

در ادامه آیه می‌فهماند که شکر نامبرده، هم از طرف خود گوینده است و هم از طرف پدر و مادرش، در حقیقت فرزند بعد از درگذشت پدر و مادرش زبان ذکرگویی برای آنان است.

(۵۶) دعاها و آرزوهای انسان

عبارت «وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ» (۱۵ / احقاف) سؤال دیگری است متمم سؤال شکر، چون شکر نعمت چیزی است که ظاهر انسان را زینت می‌دهد، و صلاحیت پذیرفتن خدای تعالی زیوری است که باطن اعمال را می‌آراید، و آن را برای خدا خالص می‌سازد. (۱)

دعا برای اصلاح نسل انسان

۱- المیزان ج ۳۶، ص ۱۳.

دعا برای اصلاح نسل انسان (۵۷)

«...وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي...»

«...پروردگارا، ذریه مرا هم برایم اصلاح فرما...!»

اصلاح در «ذُرِّيَّه» به این معناست که صلاح را در ایشان ایجاد کند و چون این ایجاد از ناحیه خداست، معنایش این می‌شود که ذریه را موفق به عمل صالح سازد، و این اعمال صالح کار دل‌هایشان را به صلاح بکشاند. اگر کلمه اصلاح را مقید به قید «لی» «برای من» کرد و گفت: ذریه‌ام را برای من اصلاح کن، برای این بود که بفهماند اصلاحی درخواست می‌کند که خود او از اصلاح آنان بهره‌مند می‌شود، یعنی ذریه او به وی احسان کنند، همانطور که او به پدر و مادرش احسان می‌کرد.

(۵۸) دعاها و آرزوهای انسان

خلاصه دعا این است که خدا شکر نعمتش و عمل صالح را به وی الهام کند، و او را نیکوکار به پدر و مادرش سازد، و ذریه‌اش را برای او چنان کند که او را برای پدر و مادرش کرده بود.

شکر نعمت خدا به معنای حقیقی‌اش این است که بنده خدا خالص برای خدا باشد، پس برگشت معنای دعا به درخواست خلوص نیت و صلاح عمل است. (۱)

خواسته‌های اخروی انسان و شرایط تحقق آن

۱- المیزان ج ۳۶، ص ۱۴.

خواسته‌های اخروی انسان و شرایط تحقق آن (۵۹)

«وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا»

«و هر که آخرت را بخواهد و کوشش خود را همه برای رسیدن به آن قرار دهد آنان سعی‌شان قبول شده و صاحب اجر خواهند بود.» (۱۹ / اسراء)

از عبارت «و سَعَى لَهَا سَعِيهَا» هر که کوشش کند و مجدانه کوشش کند و کوششی کند که مختص به آخرت است، چنین استفاده می‌شود که سعی برای آخرت باید طوری باشد که لایق به آن باشد، مثل این که کمال جدیت را در حسن عمل به خرج دهد و حسن عمل را هم از عقل قطعی و یا حجت شرعی گرفته باشد، و معنای جمله «وَهُوَ مُؤْمِنٌ» این است که این سعی را در حالی کند که ایمان به خدا داشته باشد، و این خود (۶۰) دعاها و آرزوهای انسان

مستلزم توحید و ایمان به نبوت و معاد است، زیرا کسی که اعتراف به یکی از این سه نداشته باشد خدای سبحان او را در کلام مجیدش مؤمن به خود نمی‌داند، و آیات قرآنی در این باره بسیار است. معنای جمله «كَانَ سَعِيَّهُمْ مَشْكُورًا» این است که خداوند عمل چنین کسانی را با حسن قبول و ثناء بر آنان شکرگزاری می‌کند، و شکرگزاری خدا در برابر عمل بنده عبارت است از تفضل او بر وی. آری همین که خداوند پاداش نیک به بنده‌اش می‌دهد تفضل او بر بنده است و گرنه وظیفه بنده بندگی مولای خویش است و نباید خود را طلبکار بداند، پس ثواب دادن تفضل به مولاست، و ثنا خواندنش بر بنده تفضلی است بالای تفضلی دیگر - وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ !
خواست‌های اخروی انسان و شرایط تحقق آن (۶۱)

این دو آیه دلالت دارند بر این که اسباب اخروی عبارتند از اعمال و بس، و اعمال سبب‌هایی هستند که هرگز از غایات و نتایج خود تخلف ندارند، به خلاف اسباب دنیوی که تخلف‌پذیر است زیرا درباره اسباب اخروی فرمود: «فَأُولَئِكَ كَانَتْ سَعِيَّهُمْ مَشْكُورًا» و درباره اسباب دنیوی فرموده: «عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ» - یعنی هر که دنیای زودگذر را بخواهد ما هم برایش در آن عجله می‌کنیم، البته هر قدر که بخواهیم و برای هر کس که بخواهیم می‌دهیم و آنگاه جهنم را برایش معین می‌کنیم که...» (۱۸ / اسراء) (۱)

۱- المیزان ج ۲۵، ص ۱۱۶.

(۶۲) دعاها و آرزوهای انسان

تأمین خواست‌های دنیوی انسان

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ،»

«و هر که دنیای زودگذر را بخواهد ما هم آنچه را که می‌خواهد معجلاً به او می‌دهیم البته نه هر قدر که او می‌خواهد، بلکه هر قدر و به هر که ما بخواهیم.» (۱۸ / اسراء)

پس امر به دست ماست نه به اختیار او، و اثر، هر چه هست در اراده ماست نه در اراده او. این روش را درباره همه دنیاطلبان اعمال نمی‌کنیم بلکه در حق هر کس که خواستیم بکار می‌بندیم.

تأمین خواست‌های دنیوی انسان (۶۳)

چون اراده فعلیه خدای عز و جل نسبت به هر چیز عبارت است از فراهم شدن اسباب خارجی و رسیدن آن به حد علیت تامه، لذا باید گفت: آیه شریفه دلالت بر این دارد که هر انسان دنیاطلب از دنیا آن مقداری که اسباب اقتضاء کند، و عواملی که خداوند در عالم به جریان انداخته و به تقدیر خود هر کدام را اثری داده مساعدت نماید رزق می‌خورد، پس دنیاطلب

جز به پاره‌ای از آنچه می‌خواهد نمی‌رسد، هر چند به پاره‌ای از آنچه که می‌خواهد و به زبان تکوین مسئلت می‌نماید نائل می‌شود، لکن جز آن مقدار که خداوند اسباب را به سببش به جریان بپردازد نائل نمی‌گردد... «وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ.» (۲۰ / بروج)

خدای سبحان در جای دیگر این حقیقت را به زبان دیگری در آیه دیگر بیان فرموده:

«اگر نبود که مردم یک نحو زندگی می‌کنند، و همه محکوم به قانون اسباب و عللند، و در

(۶۴) دعاها و آرزوهای انسان

این قانون فرقی میان کافر و مؤمن نیست، و هر یک از این دو فریق به عوامل غنی و ثروت مصادف شود ثروتمند گشته و هر یک به عوامل مخالف آن برخورد کند فقیر می‌شود، چه مؤمن و چه کافر، ما کفار را به مزید نعمت‌های دنیوی اختصاص می‌دادیم، چون نعمت‌های دنیوی در نزد ما و در بازار آخرت ارج و قیمتی ندارد.» (۳۵ / زخرف) (۱)

دعا برای امور دنیوی و اخروی

«فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا إِنَّا فِي الدُّنْيَا...»

«و از مردم کسی است که گوید: پروردگارا به ما در دنیا بده، و در آخرت او

۱- المیزان ج ۲۵، ص ۱۱۴.

دعا برای امور دنیوی و اخروی (۶۵)

را بهره‌ای نیست.»

«وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا إِنَّا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةٌ وَقَنَا عَذَابَ النَّارِ»

«و از ایشان کسی است که گوید: پروردگارا به ما در دنیا حسنه‌ای ده، و در آخرت حسنه‌ای، و ما را عذاب آتش نگهدار.»

«آنان از آنچه فراهم آورده‌اند بهره‌ای دارند و خدا حساب کردنش سریع است.» (۲۰۰ تا ۲۰۲ / بقره)

منظور از «ناس» مردم، در آیه فوق، مطلق افراد انسان است اعم از کافری که به آخرت کاری ندارد، و یا مؤمنی که جز به آنچه نزد خدا است علاقه‌ای نداشته و اگر

(۶۶) دعاها و آرزوهای انسان

احیانا چیزی از دنیا را بخواهد جز آنچه را خدا راضی است نمی‌طلبد.

منظور از گفتن و دعا کردن، خواستن به زبان حال است نه تنها جاری کردن سخنی بر زبان. معنای آیه چنین می‌شود: «دسته‌ای از مردم جز دنیا نمی‌خواهند و بهره‌ای از آخرت ندارند، و دسته‌ای جز آنچه را خدا می‌پسندد نمی‌خواهند، خواه در دنیا باشد و خواه در آخرت، و اینان در آخرت بهره‌مند خواهند بود.»

از اینجا نکته این که در دعای اهل آخرت حتی نسبت به امور دنیوی لفظ «حسنة» ذکر شده ولی در دعا اهل دنیا ذکر نشده روشن می‌شود، و آن این که، اهل دنیا تمام لذایذ و زخارف دنیا را دوست دارند ولی اهل آخرت امور دنیوی و اخروی را دو دسته کرده‌اند بعضی را «حسنة» و بعضی را «سئئه» می‌دانند و نظرشان تنها معطوف به امور حسنه است خواه در دنیا باشد و خواه در آخرت. (۱)

دعا برای امور دنیوی و اخروی (۶۷)

دعاهای حق و دعاهای باطل

«لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ...»

«دعوت حق خاص اوست...» (۱۴ / رعد)

حق و باطل گویی دعا را میان خود به دو قسم تقسیم می‌کنند. یک قسم از دعا دعای حق است، که هرگز از استجابت تخلف ندارد، و قسم دیگر دعای باطل است، و آن دعائی

۱- المیزان ج ۳، ص ۱۱۲.

(۶۸) دعاها و آرزوهای انسان

است که به سوی هدف اجابت هدایت نمی‌شود، مانند دعا و خواندن کسی که دعا را نمی‌شنود، و یا قدرت بر استجابت ندارد.

آیات قبل از آیه فوق در قرآن، قدرت و علم عجیب خدا را خاطر نشان می‌سازند، و در این آیه این معنا را تذکر می‌دهد که: حقیقت دعا و استجابت هم خاص اوست، و او همان‌طور که عالم و قادر است، اجابت‌کننده دعا هم هست، و این معنا را در آیه از دو طریق اثبات نموده، یکی طریق اثبات حق دعا برای خدا، یکی نفی آن از غیر خدا. (۱)

دعای شرّ

۱- المیزان ج ۲۲، ص ۲۱۰.

دعای شرّ (۶۹)

«وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا»

«و انسان با شوقی که خیر و منفعت خود را می‌خواهد چه بسا به نادانی شر و زیان خود را می‌طلبد، و انسان بسیار شتاب‌کننده است!» (۱۱ / اسراء)

مقصود از آیه فوق این است که انسان شر را می‌خواند و از آن درخواست می‌کند، درخواستی عین درخواست کردن خیر، و سؤال و طلبی عین سؤال خیر.

مراد به این که فرموده: «انسان عجول است»، این است که او وقتی چیزی را طلب می‌کند صبر و حوصله به خرج نمی‌دهد در جهات صلاح و فساد خود نمی‌اندیشد تا در آنچه طلب می‌کند راه خیر برایش هویدا گردد، و از آن راه (۷۰) دعاها و آرزوهای انسان

به طلبش برخیزد بلکه به محضی که چیزی را برایش تعریف کردند و مطابق میلش دید با عجله و شتابزدگی به طلبش می‌رود و در نتیجه گاهی آن امر شری از آب درمی‌آید که مایه خسارت و زحمتش می‌شود، و گاهی هم خیری بوده که از آن منتفع می‌گردد.

جنس بشر عجول است و به خاطر همین عجله‌اش میان خیر و شر فرق نمی‌گذارد بلکه هرچه بیشتر پیش بیاید همان را می‌خواهد بدون این که خیر و شر را از هم جدا و حق را از باطل تشخیص دهد.

منظور از دعا، مطلق طلب است چه این که به لفظ دعا باشد و چه این که بدون لفظ صورت گیرد و بصورت سعی و عمل بوده باشد، چه همه این‌ها دعا و درخواست از خداست، حتی از کسی هم که به خدا معتقد نبوده و توجهی به

دعای شرّ (۷۱)

درخواست از خدا ندارد دعاست، چون در حقیقت غیر از خدا معطی و مانعی وجود ندارد. (۱)

۱- المیزان ج ۲۵، ص ۸۷.

(۷۲) دعاها و آرزوهای انسان

(۷۳)

فصل سوم: اجابت دعا**دعا و وسایل رسیدن به هدف آن**

از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود:

«... خدا را نگهدار تا تو را نگهداری کند، خدا را نگهدار تا او را جلو خود بیابی، هنگام رفاه و آسایش با خدا آشنایی بورز تا به وقت سختی و گرفتاری تو را بشناسد، هر گاه چیزی خواستی از خدا بخواه، هر گاه یاری جستی از خدا بجوی، همانا قلم تقدیر به هر چه تا روز قیامت خواهد بود جریان یافته و اگر همه آفریدگان بکوشند نتوانند نفعی را که خدا برای تو نوشته به تو برسانند.»

(۷۴)

۱- منظور از آشنایی با خدا در روز رفاه و آسایش این است که هر گاه کسی خدا را در وقت آسایش و فراخ دستی فراموش کند در حقیقت اسباب را در فراهم کردن آسایش و راحتی خود مستقل دانسته است. و معنای این که خدا را در حال گرفتاری و بیچارگی می خواند این است که در چنین شرایطی به پروردگاری او اعتقاد دارد، در صورتی که این صفت او اختصاصی به حال بیچارگی و درماندگی بندگان نداشته بلکه در هر حال و هر تقدیر چنین است پس او پروردگارش را نخوانده، لذا دعایش مستجاب نمی شود.

این معنی را از اطلاق آیه «نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ - خدا را فراموش کردند خدا هم ایشان را فراموش کرد،» (۶۷ / توبه) می توان استفاده کرد.

۲- منظور از این که می فرماید: (هر گاه چیزی خواستی از خدا بخواه،) این است که

ادراکات اعطاشده به انسان (۷۵)

انسان باید هنگام درخواست یک مطلبی یا یاری جستن در امری حقیقتاً اتکاء و دل بستگی اش به خدا باشد زیرا این اسباب عادی که در دست ماست جز به همان اندازه ای که خدا برای آنها مقرر فرموده اثری ندارند و حقیقت امر و تأثیر در دست خداست.

بنده برای رفع نیازمندی های خود باید متوجه پیشگاه کبریایی شود و بر اسباب و وسایل اعتماد نکند هر چند که خدا، کار را جز از مجرای اسباب انجام نخواهد داد.

انسان نباید تکیه گاه خود را اسباب قرار دهد ولی آنها را هم نباید لغو بشمارد و بخواهد از غیر راه آنها به مقاصد خود برسد.

کسی که چیزی را بدون اسباب از خدا می خواهد مانند کسی است که از انسان بدون استعمال چشم و گوش انتظار دیدن و شنیدن دارد و کسی که چشم به اسباب دوخته و

(۷۶) دعاها و آرزوهای انسان

توجه به پروردگار ندارد مانند کسی است که به طور کلی از خود انسان غفلت کرده است و مستقلاً از دست او چیزی می خواهد یا از چشم و گوش او انتظار نگاه کردن و گوش دادن دارد. (۱)

۱- المیزان ج ۳، ص ۵۳.

دعا و وسایل رسیدن به هدف آن (۷۷)

رابطه دعا با هدف دعا

«لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ ... وَ مَا دُعَاءُ الْكٰفِرِيْنَ اِلَّا فِى ضَلٰلٍ»

«دعوت حق خاص اوست... دعای کافران جز در گمراهی نیست.» (۱۴ / رعد)

خدای سبحان در آخر آیه، گفتار خود را تأکید نموده و فرموده: «وَ مَا دُعُوْا الْكٰفِرِيْنَ اِلَّا فِى ضَلٰلٍ» این جمله به یک حقیقت اصیل دیگری اشاره می‌کند، و آن این است که هیچ دعایی نیست مگر آن که غرض آن خدای سبحان است، چون اوست علیم و قدیر و غنی و صاحب رحمت. پس برای دعا هیچ راهی نیست مگر همان راه توجه به خدای تعالی.

(۷۸) دعاها و آرزوهای انسان

بنابراین کسی که غیرخدا را می‌خواند و آن را غرض و هدف قرار می‌دهد، رابطه دعای خود و هدف دعا را از دست داده، و در حقیقت دعایش، راه را گم کرده است. چون ضلالت به همین معناست که چیزی از راه بیرون شود، و راهی بپیماید که آن را به مطلوبش نرساند. (۱)

خوف و رجاء نسبت به نتیجه دعا

«...وَ اَدْعُوا رَبِّيْ عَسَى اَلَّا اَكُوْنَ بِدُعَاۤئِ رَبِّيْ شٰقِيَا»

«... و پروردگارم را می‌خوانم شاید در مورد دعای پروردگارم شقی و محروم

۱- المیزان ج ۲۲، ص ۲۱۲.

خوف و رجاء نسبت به نتیجه دعا (۷۹)

نباشم!» (۴۸ / مریم)

در اول این آیه وعده مریم علیها السلام می‌دهد به کناره‌گیری و دوری از مشرکین و از اصنام آنان تا با خدای خود خلوت نموده و خالص او را بخواند، تا «شاید» دعایش بی‌ثمر نشود، و اگر در این کار اظهار رجاء و امید کرد، برای این بود که این‌گونه اسباب، یعنی «دعا» و توجه به سوی خدا و امثال آن، اسبابی نیست که چیزی را بر خدا واجب کند، بلکه اگر خدا در مقابل آن ثوابی بدهد و سعادت می‌بخشد و یا هر پاداش نیک دیگری بدهد، همه از باب تفضل است، علاوه بر این که ملاک امور خاتمه آن است و جز خدا کسی از غیب و از عاقبت امور خبر ندارد.

(۸۰) دعاها و آرزوهای انسان

پس مرد مؤمن باید که همیشه بین خوف و رجاء باشد. (۱)

۱- المیزان ج ۲۷، ص ۹۲.

خوف و رجاء نسبت به نتیجه دعا (۸۱)

شرایط اجابت دعا

خدای تعالی که گفتارش حق است فرموده:

«...اُجِیْبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ اِذَا دَعَا نِ...!»

«دعوت دعا کننده را وقتی اجابت می‌کنم که مرا بخواند.» (۱۸۶ / بقره)

«ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ - مرا بخوانید تا اجابت کنم!» (۶۰ / مؤمن)

و این گفتار خود را به هیچ قیدی مقید نکرد، در نتیجه فهماند که وقتی عبد از روی جد دعا کند و یا «دعابازی» نکند و قلبش در دعای جدی جز به خدای تعالی متعلق نباشد، بلکه از غیر خدا قطع و متوجه و ملتجی به درگاه او شود البته

(۸۲) دعاها و آرزوهای انسان

او هم دعایش را مستجاب می‌سازد.

در ذیل آیات مورد بحث، انقطاع مزبور را به عنوان متمم حجت بیان نموده و فرموده است:

«شما در برخورد با پیش آمدهای دریایی به‌طور کلی از هر چیزی منقطع گشته و با راهنمایی فطرت‌تان متوجه درگاه پروردگار

می‌شوید، و خدا دعای شما را اجابت نموده و به سوی خشکی نجاتتان می‌دهد...» (۶۷ / اسراء)

و از احتجاج مزبور چنین استفاده می‌شود که خدای سبحان وقتی بنده‌اش از هر چیز منقطع گشته و از صمیم دل و قلبی فارغ و سالم رو به درگاه او برد، او دعایش را مستجاب کند.

در حالی که اگر توجه خود را از درگاه خدا منقطع ساخته و روبه سوی غیر خدا

شرایط اجابت دعا (۸۳)

آورد و هر چه از صمیم قلب دعا کند دعایش را مستجاب نمی‌کند، البته نه این که می‌تواند و نمی‌کند، بلکه نمی‌تواند مستجاب کند.

مسئله دریا مثال بارزی بود که به‌عنوان نمونه آوردیم و گرنه مسلمانان اگر در خشکی هم به این طور که در دریا خدا را می‌خوانند بخوانند قطعاً ناامید نمی‌گردند.

در آیه فوق مقابله دعای مسلمین و کفار مطرح نیست بلکه قرآن کریم مقابله را میان دعای مشرکین به درگاه بت‌ها و دعای آن‌ها به درگاه خدای سبحان انداخته است که در صورت ناامیدی از هر چیز و انقطاع از سایر اسباب اگر مشرکین رو به درگاه خدا رو آورند، دعایشان مستجاب می‌شود. (۱)

۱- المیزان ج ۲۵، ص ۲۲۱.

(۸۴) دعاها و آرزوهای انسان

شرط قبولی بدون قید و شرط دعاها

«وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ،»

«و هر گاه بندگانم مرا از تو پرسند، من نزدیکم، چون صاحب دعا مرا بخواند دعایش را اجابت کنم، پس مرا اجابت کنند، و به من ایمان آورند، شاید رهبری شوند.» (۱۸۶ / بقره)

این آیه موضوع دعا را با خوش‌ترین و لطیف‌ترین شیوه و زیباترین

شرط قبولی بدون قید و شرط دعاها (۸۵)

وجهی بیان کرده است و نکات دقیق چندی در آن به کار رفته که اهمیت فوق‌العاده مطلب را می‌رساند:

۱- پایه سخن بر گویندگی ذات اقدس الهی به‌طور متکلم وحده گذاشته شده، نه این که در کلام، غایب یا نظیر آن فرض شود. این بر کمال عنایت به موضوع دلالت دارد.

۲- به جای این که مثلاً گفته شود: «هرگاه مردم بپرسند»، لفظ «عبادی» انتخاب شده یعنی هرگاه بندگانم مرا از تو جویند. این بر

غایت رأفت و مزید عنایت دلالت دارد.

۳- اقتضای کلام این بود که گفته شود: «هر گاه بندگانم مرا از تو پرسند بگو که او نزدیک است»، ولی واسطه - حذف شده و گفته شده: «فَأَنِّي قَرِيبٌ - من نزدیکم!»

۴- این جمله با «ان» تأکید شده است.

۵- موضوع قرب خدا با وصف «قَرِيبٌ» بیان شده که دلالت

(۸۶) دعاها و آرزوهای انسان

بر دوام ثبوت دارد نه با فعل .

۶- اجابت با صیغه مضارع «أُجِيبُ» ذکر شده که دلالت بر تجدد و استمرار نماید.

۷- اجابت دعا به جمله «اِذَا دَعَانِ» قید شده یعنی «در صورتی که مرا بخواند»،

این قید زاید بر اصل مطلب نیست. چون فرض کلام دعا کردن است و فایده چنین قیدی این است که اجابت به هیچ قید و شرطی مشروط نیست، و بدون شرط دعای صاحب دعا به اجابت خواهد رسید، نظیر آیه «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ - مرا بخوانید تا اجابتان کنم»، (۶۰ / مؤمن) که «شرط استجاب» را تنها «دعا کردن» قرار داده است. هر یک از نکات بالا به نوبه خود بر شدت عنایت به امر دعا دلالت دارد و از خصوصیات این آیه شریفه این است که با همه اختصارش هفت مرتبه ضمیر متکلم این تنها آیه‌ای است در قرآن مجید که این امتیاز را داراست. (۱)

شرط قبولی بدون قید و شرط دعاها (۸۷)

در آن تکرار شده است.

۱- المیزان ج ۳، ص ۴۱ .

(۸۸) دعاها و آرزوهای انسان

دعا و توجه فطری به خدا در شادید

«...ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْأَرُونَ»، (۵۳ / نحل)

«...هر نعمتی دارید از خداست و باز وقتی محنتی به شما رسد در پیشگاه او زاری می‌کنید.» (۵۳ / نحل)

تمامی نعمت‌هایی که نزد شماسست همه از انعام خدا بر شماسست، و تنها خودتان هم این معنا را می‌دانید و همین شمائید که وقتی حالتان بد می‌شود صدایتان را به تضرع و زاری به درگاه او بلند می‌کنید. آری تنها به درگاه او نه درگاهی دیگر، چه اگر درگاه دیگری سراغ داشتید ولو برای یکبار به آن درگاه متوجه می‌شدید، ولکن

شرط قبولی بدون قید و شرط دعاها (۸۹)

نشدید و نخواهید شد، پس تنها خدای سبحان منعم نعمت‌های شما و برطرف سازنده گرفتاری‌های شماست، پس چرا با این حال در برابرش به عبادت خاضع نمی‌شوید و او را اطاعت نمی‌کنید؟

استغاثه به خدای تعالی و تضرع به درگاه او در هنگام برخورد با مصائب و هجوم شدایدی که امید انسان از هر جایی و از هر سببی قطع می‌شود مطلبی است ضروری، و انسان‌ها هر چند هم که دین نداشته باشند و به خدای سبحان ایمان نیاورده باشند باز در هنگام هجوم شداید اگر به وجدان خود مراجعه نمایند می‌یابند که امیدشان قطع نشده، و هنوز به جایی دل بسته‌اند.

آیا ممکن است امیدی بدون امیدوار کننده‌ای تحقق یابد، پس همین وجود امید دلیل است بر وجود کسی که به او امید برده شود.

(۹۰) دعاها و آرزوهای انسان

این حقیقتی است که انسان در ذات خود آن را یافته و فطرتش بدان حکم می‌کند هرچند که شواغل او را غافل ساخته، و زخارف مادی او را به خود جذب کرده باشد. لکن همین انسان وقتی در محاصره بلا یا قرار گرفته و چاره از هر جهت از دستش بریده شده آن وقت است که آن حقیقتی که اسباب ظاهری تاکنون پنهانش می‌داشت ظهور کرده و دلش به آن متعلق می‌شود، و آن عبارت است از سببی که او سببیت به همه اسباب داده، و او خدای عزّاسمه است. (۱)

کیست آن که دعای وامانده را استجاب کند؟

۱- المیزان ج ۲۴، ص ۱۴۴.

دعا و توجه فطری به خدا در شدايد (۹۱)

«أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ...؟» (۶۲ / نمل)

مراد به اجابت مضطرّ وقتی که او را بخواند، همان استجاب خداست دعای دعاکنندگان را، و این که حوائجشان را برآورد، و اگر قید اضطرار را در بین آورده، برای این است که در حال اضطرار دعای داعی از حقیقت برخوردار است و دیگر گزاف نیست. چون تا آدمی بیچاره نشود، دعایش آن واقعیت و حقیقت را که در حال اضطرار واجد است ندارد، و این خیلی روشن است.

قید دیگری برای دعا آورد، و آن این است که فرمود: «إِذَا دَعَا» یعنی «وقتی او را بخواند» و این برای آن است که بفهماند خدا وقتی دعا را مستجاب می‌کند که دعاکننده به

(۹۲) دعاها و آرزوهای انسان

راستی او را بخواند، نه این که در دعا رو به خدا کند، و دل به اسباب ظاهری داشته باشد.

وقتی که امید دعاکننده از همه اسباب ظاهری قطع شده باشد یعنی بداند که دیگر هیچ کس و هیچ چیز نمی‌تواند گره از کارش بگشاید، آنوقت است که دست و دلش با هم متوجه خدا می‌شود. در غیر این صورت در واقع غیر خدا را می‌خواند. پس اگر دعا صادق بود یعنی خوانده شده خدا بود و بس، در چنین صورتی خدا اجابتش می‌کند و گرفتاری‌اش را که او را مضطر کرده برطرف می‌سازد.

در آیه دیگری فرموده:

«ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ - مرا بخوانید تا اجابتان کنم.» (۶۰ / مؤمن)

به طوری که ملاحظه می‌فرمایید هیچ قیدی برای دعا نیاورده جز این که فرموده در دعا مرا بخوانید. در آیه دیگری فرموده:

کیست آن که دعای وامانده را استجاب کند؟ (۹۳)

«و چون بندگان من از تو سراغ مرا می‌گیرند، و من نزدیکم، و دعای دعاکننده را اجابت می‌کنم به شرطی که در دعایش مرا بخواند!» (۱۸۶ / بقره)

به طوری که می‌بینید تنها این شرط را آورده که در دعا او را بخواند. (۱)

دعا در حالت اضطرار و ناچاری

آیات بسیاری در قرآن مجید است که دلالت می‌کنند بر این که انسان هنگامی که مضطر شد، مثلاً در کشتی سوار شد و خود را در معرض خطر دید، در آنجا خدای را می‌خواند و خدا هم اجابتش می‌کند.

۱- المیزان ج ۳۰، ص ۳۱۶.

(۹۴) دعاها و آرزوهای انسان

«وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا،»

«وقتی گرفتاری و بلا به انسان برسد ما را می‌خواند، به پهلو یا نشسته و یا ایستاده.» (۱۲ / یونس)

«حَتَّىٰ آذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلْكِ... دَعَاؤُ اللَّهِ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ،»

«تا آن که سوار در کشتی شوند... و در خطر غرق قرار گیرند آن وقت است که خدای را با خلوص همی خوانند.» (۲۲ /

یونس) (۱)

اطمینان فطری به قبول دعا

۱- المیزان ج ۳۰، ص ۳۱۸.

اطمینان فطری به قبول دعا (۹۵)

«أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَّرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ...؟»

«یا آن که درمانده را وقتی که بخواندش اجابت کند و محنت از او بردارد و شما را جان‌نشینان این سرزمین کند...؟» (۶۲ /

نمل)

چطور ممکن است نفس آدمی با توجه غریزی و فطری خود متوجه امری شود که اطمینان بدان ندارد؟ حکم فطرت در موقع دعا مانند حکم اوست در وقتی که حاجت خود را نزد کسی می‌بیند و یقین دارد که او کسی است که حاجتش را برمی‌آورد. وقتی انسان می‌بیند که تمامی اسباب‌های ظاهری از کار افتاده است، فطرتش او را به دعا و خواندن خدا و عرض حاجت به پیشگاه او وامی‌دارد.

گاهی اتفاق می‌افتد که ما به امید تأثیر متوسل به اسباب‌های ظاهری می‌شویم ولی

(۹۶) دعاها و آرزوهای انسان

اطمینان نداریم که در رفع حاجت ما تأثیر خواهد کرد یا نه. البته این یک توجه فکری است که منشأ آن طمع و امید است و این فرق دارد با توجه و تعلق غریزی قلب.

البته، در ضمن توجه و توسل فکری توجه غریزی فطری نیز هست، ولی نه بخصوص آن سببی که فکر متوجه آن است بلکه مطلق سبب، و مطلق سبب هم هرگز تخلف نمی‌پذیرد.

مثلاً- بیماری که برای نجات از بیماری‌اش به دارو متوسل می‌شود فطرت او را به چنین کاری واداشته یعنی به او فهمانده که شفا دهنده‌ای هست، ولی فکر او به این طمع افتاده که شاید آن شفا دهنده این دارو بوده باشد، پس اگر دارو درمان نکرد آن حکم فطری نقض نشده است. (۱)

۱- المیزان ج ۳۰، ص ۳۱۸.

اطمینان فطری به قبول دعا (۹۷)

امداد الهی در تحقق خواستها و اعمال انسان

«وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ...»

«و هر که آخرت را بخواهد و کوشش خود را همه برای رسیدن به آن قرار دهد و مؤمن باشد آنان سعی‌شان قبول شده و صاحب

اجر خواهند بود!» (۱۹ / اسراء)

اهل دنیا در دنیای خود و اهل آخرت در آخرت خود از عطای خدا استمداد می‌کنند و خدای سبحان هم در این عطایش چیزی جز حمد عایدش نمی‌شود. هر چه خدا عطا می‌کند انعامی است بر آدمی در موضع نیکو و موردی که پروردگارش راضی باشد استعمال کند، و اما اگر فسق بورزد و آن نعمت را در آن مورد نیکو استعمال نکند در

(۹۸) دعاها و آرزوهای انسان

حقیقت کلمه خدا را از جای خود تحریف کرده و نباید جز خود کسی را ملامت کند.

«كُلًّا نُمِدُّ هُوَآءًا وَ هُوَآءًا مِّنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَ مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا»

«هر یک را از عطای پروردگارت مدد می‌کنیم این‌ها را و آن‌ها را و عطای پروردگار تو جلوگیر ندارد!» (۲۰ / اسراء) منظور از آیه فوق این است که ما هر دو فریق را چه آن‌ها که برایشان عجله می‌کنیم و چه آن‌ها که شکر سعیشان را می‌گذاریم امداد می‌نماییم.

امداد هر چیز به این است که از نوع خودش بدان اضافه کنیم تا بدین وسیله وجود و بقایش امتداد یابد، که اگر این اضافه را نکنیم وجودش قطع می‌شود.

خدای سبحان هم که انسان را در عملش چه دنیوی و چه اخروی امداد می‌کند در حقیقت به همین معناست. زیرا تمامی وسایل

عمل و آنچه عملش در تحققش محتاج بدان

امداد الهی در تحقق خواست‌ها و اعمال انسان (۹۹)

است از علم و اراده و ابزار بدنی و قوای فعاله و مواد خارجی که عمل روی آن‌ها واقع می‌شود، و عامل با عمل خود در آن‌ها تصرف می‌کند، و همچنین اسباب و شرایط مربوطه به آن مواد، همه و همه امور تکوینی هستند که آدمی خودش در خلقت و فراهم نمودن آن‌ها دخالتی ندارد، و اگر یکی از آن‌ها نباشد عمل انسان تحقق نخواهد یافت. و این خدای سبحان است که به فضل خود آن‌ها را افزوده و وجود و بقای آدمی را امتداد می‌دهد. و اگر عطای او منقطع شود عمل هر عاملی هم از او منقطع می‌گردد.

در این آیه شریفه دلالتی است بر این حقیقت که عطاء الهی مطلق و غیر محدود است. چون عطاء را و همچنین نبودن منع را مطلق آورده، پس هر جا که محدودیت و یا تقدیر و یا منعی وجود داشته باشد همه از ناحیه گیرنده فیض و شخص مورد عطاست، و مقید بودن استعداد او یا استعداد نداشتن او باعث محدود شدن و یا فقدان عطاء

(۱۰۰) دعاها و آرزوهای انسان

خداست، نه خود خدا که فیض بخشنده آن است. (۱)

نتیجه قبول دعاها

«أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَّرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ،»

«یا آن که در مانده را وقتی که بخواندش اجابت کند و محنت از او بردارد، و شما را جانشینان این سرزمین کند...؟» (۶۲ / نمل)

۱- المیزان ج ۲۵، ص ۱۱۸.

نتیجه قبول دعاها (۱۰۱)

مراد به «خِلاَفَت» در آیه فوق، خِلاَفَتِ زمینی است که خدا آن را برای انسان‌ها قرار داده، تا با آن خلافت در زمین و در هر چه مخلوق زمینی است به هر طوری که خواست تصرف کند.

توضیح این که تصرفاتی که انسان در زمین و مخلوقات زمین می‌کند اموری است که با زندگی و با معاشش ارتباط دارد. گاهی ناگواری‌ها و عوامل سوء او را از این تصرف باز می‌دارد و در نتیجه آن سوء هم که وی را مضطر و بیچاره نموده و وی از خدا کشف آن سوء را می‌خواهد، حتما چیزی است که نمی‌گذارد او تصرفاتی را که گفتیم بکند، و یا تصرفات او را محدود می‌سازد، و از بعضی آن‌ها جلوگیری می‌کند و در زندگی و بقاء و همچنین سایر تعلقات زندگی را به روی او می‌بندند.

پس اگر خدای تعالی در چنین فرضی به دعای آن شخص مضطر کشف سوء از او

(۱۰۲) دعاها و آرزوهای انسان

بکند، در حقیقت خلافتی را که به او داده بود تکمیل کرده است.

این معنا وقتی بیشتر واضح و روشن می‌شود که دعا و درخواست در جمله «اِذَا دَعَا» را بر دعای زبانی و غیرزبانی هر دو حمل کنیم. دعای زبانی مانند: «وَآتِيكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ - به شما می‌دهد از هر چه که از او بخواهید.» (۳۴ / ابراهیم) و دعای غیر زبانی مانند آیه «يَسْئَلُهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ - آن کس که در آسمان‌ها و آن کس که در زمین است از او درخواست می‌کند.» (۲۹ / الزحمن)

چون با این تعریف، تمامی آنچه که به انسان داده شده، هر تصرفی که ارزانی شده، همه از مصادیق کشف سوء از مضطر محتاج خواهد بود، البته کشف سوء بعد از دعای او، پس خلیفه قرارداد انسان مستلزم این اجابت دعا و کشف سوئی است که او را مضطر و بیچاره می‌کند. (۱)

نتیجه قبول دعاها (۱۰۳)

۱- المیزان ج ۳۰، ص ۳۲۱.

(۱۰۴) دعاها و آرزوهای انسان

تقلید دعا و عدم تأثیر آن

«لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ...»

«دعوت حق خاص اوست، و کسانی که جز او را می‌خوانند به هیچ وجه اجابتشان نمی‌کنند، مگر چون آن کس که دو دست آب برد، که آب به دهانش رسد، اما آب به دهانش نخواهد رسید، و دعای کافران جز در گمراهی نیست.» (۱۴ / رعد)

بعد از اثبات اختصاص دعوت حق و استجاب برای خدا، و نفی آن از غیرخدا در آیه فوق، یک صورت را استثنا کرده، و آن صورتی است که نظیر مثلی است که خود قرآن زده و فرموده: «مگر چون آن کس که دو دست آب برد که آب به دهانش رسد اما آب به دهانش نخواهد رسید.»

تقلید دعا و عدم تأثیر آن (۱۰۵)

توضیح این که شخص عطشان وقتی بخواهد آب بیاشامد، ناگزیر باید نزدیک آب شده و کف دست را باز کند و آب را برداشته و بنوشد، یعنی به لب رسانده و رفع عطش کند. این راه حقیقی و صحیح رفع تشنگی نمودن است، و اما لب تشنه‌ای که از آب دور است، و می‌خواهد سیراب شود، و از آن اسباب و مقدماتی که گفتیم هیچ یک را عملی نمی‌کند، جز همین را که کف دست را باز نموده و نزدیک به دهان برد، که چنین کسی هرگز آبی به دهانش نمی‌رسد، و از آب نوشیدن تنها صورت آن را نشان داده، و تقلید آن را درآورده است.

و مثل کسی که غیرخدا را می‌خواند مثل همین تقلید درآور است که از دعا جز صورت خالی از معنا و اسم خالی از مسمای آن را نمی‌آورد.

(۱۰۶) دعاها و آرزوهای انسان

زیرا خدایان دروغین در استجاب دعا و قضای حوایج همان اثر را دارند که آن آقای تقلید در آور در رفع عطش خود دارد، یعنی همان طور که دست به دهان بردن این صورتی از آب خوردن است، دعا و خواندن بت پرستان هم تنها صورتی از دعا کردن است، و خاصیت دیگری برایش ندارد.

خلاصه مراد به «دعوت حق خاص اوست...» حق دعاست، و آن دعائی است که مستجاب می شود و به هیچ وجه رد نمی گردد. (۱)

دلیل عدم استجاب دعای کفار

۱- المیزان ج ۲۲، ص ۲۱۰.

دلیل عدم استجاب دعای کفار (۱۰۷)

«وَمَا دُعَاؤُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ»

«دعای کفار در جو و شرایطی است که ضلالت و بی فایده‌گی از هر سو حکمفرماست، در نتیجه چنین دعایی به هدف اجابت نمی رسد.» (۵۰ / مؤمن)

چرا دعای کافر مستجاب نمی شود؟

برای این که هر چند خدای سبحان وعده قطعی داده به این که هر کس از بندگانش را که او بخواند مستجاب کند، و دعا در صورتی که حقیقتاً دعا باشد، به هیچ وجه رد نمی شود.

لکن آنچه که در متن این وعده به عنوان قید آمده این است که اولاً دعا دعای واقعی و

(۱۰۸) دعاها و آرزوهای انسان

طلب حقیقی باشد نه بازی و شوخی، و ثانیاً ارتباط آن حقیقتاً به خدا باشد، یعنی دعاکننده تنها از خدا حاجت بخواهد، و در این درخواستش از تمامی اسبابی که به نظرش سبب هستند منقطع گردد.

کسی که به عذاب آخرت کفر می ورزد و آن را انکار می کند و حقیقت آن را می پوشاند، نمی تواند رفع آن را به طور جدی از خدا بخواهد.

آن ملکه انکاری که از دنیا همراه خود آورده، وبال و طوق لعنتی شده که هرگز از او جدا نمی شود. همان طور که نمی تواند به طور جدی دعا کند همچنین نمی تواند به طور جدی از سبب های دیگر بریده و متوسل به خدای عزیز گردد، و چگونه می تواند چنین

توسلی جدی داشته باشد؟ با این که در دنیا آن را کسب نکرده بود. (دقت فرمایید)

آیه شریفه نمی خواهد بگوید: دعای کافر به طور کلی مستجاب نیست، بلکه

دلیل عدم استجاب دعای کفار (۱۰۹)

می خواهد بفرماید: دعای او درخصوص آنچه که در دنیا منکر آن بوده مستجاب نمی شود، و گرنه در سایر حوائج چرا مستجاب نباشد؟ با این که آیات بسیاری از قرآن کریم این معنا را خاطر نشان ساخته، که خدای سبحان در موارد اضطرار دعای کفار را هم

مستجاب کرده است. (۱)

دعاها و طفیانگریها

«وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ...»

۱- المیزان ج ۳۴، ص ۲۱۷.

(۱۱۰) دعاها و آرزوهای انسان

«و چون ضرری به مردم برسد به سوی خدا برگشته او را می‌خوانند ولی همین که رحمتی از خود به ایشان می‌چشاند باز دسته‌ای از آنان شرک می‌ورزند!» (۳۳ / روم)

چون مختصر ضرری از قبیل مرض و فقر و شدت به انسان‌ها برسد، پروردگارش را می‌خوانند، در حالی که به سوی او که همان خدای سبحان است بازگشت می‌کنند، و چون خدای تعالی مختصر رحمتی به ایشان بچشاند، ناگهان جمعی از این مردم به پروردگاری که دیروز او را می‌خواندند، و به ربوبیتش اعتراف می‌کردند، شرک ورزیده و شریک‌ها برایش می‌تراشند. خلاصه می‌خواهد بفرماید: «انسان طبیعتاً کفران‌گر نعمت‌هاست، هرچند که در هنگام گرفتاری به نعمت و ولی نعمت اقرار داشته باشد.»

دعاها و طغیانگری‌ها (۱۱۱)

اگر فرموده: «ناگهان جمعی از مردم» برای این است که همه مردم چنین نیستند. (۱)

۱- المیزان ج ۳۱، ص ۲۹۳.

(۱۱۲) دعاها و آرزوهای انسان

آیا قوانین طبیعی با دعا لغو می‌شوند؟

«...وَأَرْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ...»

«و چون ابراهیم گفت پروردگارا این شهر را محل امنی کن و اهلش را - البته آن‌هایی را که به خدا و روز جزا ایمان می‌آورند - از ثمرات روزی بده. خدای تعالی فرمود: به آن‌ها هم که ایمان نمی‌آورند چند صباحی روزی می‌دهم و سپس به سوی عذاب جهنم که بد مصیری است روانه‌اش می‌کنم، روانه‌ای اضطراری» (۱۲۶ / بقره)

آیه فوق، حکایت دعایی است که ابراهیم علیه‌السلام کرد، و از پروردگارش درخواست آیا قوانین طبیعی با دعا لغو می‌شوند؟ (۱۱۳)

نمود که به اهل مکه امنیت و رزق ارزانی بدارد.

بعد از آن که از پروردگار خود امنیت را برای شهر مکه درخواست کرد و سپس برای اهل مکه روزی از میوه‌ها را خواست، ناگهان متوجه شد که ممکن است در آینده مردم مکه دو دسته شوند، یک دسته مؤمن، و یک دسته کافر، و دعایی که درباره اهل مکه کرد، که خدا از میوه‌ها روزیشان کند، شامل هر دو دسته می‌شود، و او قبلاً از کافران و آنچه به غیر خدا می‌پرستیدند بیزاری جسته بود.

لذا در جمله مورد بحث، عمومیت دعای خود را مقید به قید «مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ» کرد و گفت: خدایا روزی را تنها به مؤمنین از اهل مکه بده، - با این که آن جناب می‌دانست که به حکم ناموس زندگی اجتماعی دنیا، وقتی رزقی به شهری وارد می‌شود، ممکن نیست کافران از آن سهم نبرند و بهره‌مند نشوند، - ولکن در عین حال (و خدا

(۱۱۴) دعاها و آرزوهای انسان

داناتر است) دعای خود را مختص به مؤمنین کرد تا تبرّی خود را از کفار در همه جا رعایت کرده باشد، ولکن جوابی داده شد که شامل مؤمن و کافر هر دو شد.

و در این جواب این نکته بیان شده: که از دعای وی آنچه بر طبق جریان عادی و قانون طبیعت است

مستجاب است، و خداوند در استجاب دعایش خرق عادت نمی‌کند، و ظاهر حکم طبیعت را باطل نمی‌سازد. (۱)
 ۱- المیزان ج ۲، ص ۱۲۰.

آیا قوانین طبیعی با دعا لغو می‌شوند؟ (۱۱۵)

فصل چهارم: طرز دعا کردن

تعلیمات قرآن برای بهتر دعا کردن

در قرآن کریم برای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله تعلیمات و آداب عالی‌های است در انواع و اقسام ثنا بر پروردگار تا بارعایت آن پروردگار خود را ثنا گوید، و آن آداب را در درخواست‌های خود بکار بندد.

۱- در آیه شریفه زیر یاد می‌دهد که بگوید:

«قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ...»

(۱۱۶)

«بگو بار الها! ای مالک ملک عالم، ملک را به هر که بخواهی می‌دهی، و از هر که بخواهی پس می‌گیری، به هر که بخواهی عزت و اقتدار می‌بخشی، و هر که را خواهی خوار می‌گردانی، هر خیر و نیکویی به دست توست، و تنها تو بر همه چیز توانایی!» (۲۶ / آل‌عمران)

«شب را در روز نهران سازی، و روز را در پرده شب پنهان کنی،

زنده را از مرده پدید آری، و مرده را از زنده برانگیزی،

و به هر که خواهی روزی بی‌حساب عطا فرمایی!» (۲۷ / آل‌عمران)

۲- و در آیه شریفه زیر یاد می‌دهد بگوید:

تعلیمات قرآن برای بهتر دعا کردن (۱۱۷)

«قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ...»

«بگو بار الها! ای آفریدگار آسمان‌ها و زمین، و ای دانای غیب و شهود، تویی حاکم در میان بندگانت...!» (۴۶ / زمر)

۳- و در آیه شریفه زیر نیز می‌آموزد که بگوید:

«قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ سَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ،»

«بگو حمد و سپاس همه از برای خداست، و درود بر آن بندگانش که برگزیدشان...!» (۵۹ / زمر)

(۱۱۸) دعاها و آرزوهای انسان

۴- و نیز در آیه شریفه زیر یاد می‌دهد که بگوید:

«قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ،»

«بگو نماز من، عبادت من، زندگی و مرگ من همه برای خداست، که پروردگار جهان‌هاست، او را شریکی نیست، مرا به این

اخلاص کامل فرمان داده، و من اول کسی هستم که تسلیم امر خدا می‌باشم!» (۱۶۲ / انعام)

۵- و در آیه شریفه زیر نیز می‌آموزد که بگوید:

«وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا!»

تعلیمات قرآن برای بهتر دعا کردن (۱۱۹)

«بگو پروردگارا مرا از علم عنایت بیشتری کن!» (۱۱۴ / طه)

۶- و نیز در آیه زیر یاد می‌دهد که بگوید:

«وَقُلْ رَبِّ اَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ...»

«و بگو پروردگارا پناه می‌برم به تو از وسوسه‌هایی که شیاطین در دل‌ها القاء می‌کنند!» (۹۷ / مؤمنون)

و در آیات بسیار زیاد دیگر که جهت جامع آن‌ها این است که مشتملند بر تعلیم آداب عالی‌های که خدای تعالی رسول گرامی خود

را به آن مؤدب نموده و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌امتش را به رعایت آن توصیه فرموده است. (۱)

(۱۲۰) دعاها و آرزوهای انسان

تعلیمات معصومین برای بهتر دعا کردن

۱- در «عدةالداعی» از پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده که فرمود:

«خدا را بخوانید در حالی که یقین به اجابت دارید.»

در حدیث قدسی است :

«من نزد گمان بنده‌ام هستم و در حق او برطبق گمانی که به من دارد رفتار می‌کنم، پس مبادا درباره من جز گمان نیک داشته

باشید!»

۱- المیزان ج ۱۲، ص ۱۶۹.

تعلیمات قرآن برای بهتر دعا کردن (۱۲۱)

سرّ مطلب این است که دعا کردن با تردید و نومی‌دی کاشف از نداشتن خواست حقیقی و جدی است، و از همین نظر از

خواستن چیزی که واقع شدنی نیست منع کرده‌اند.

۲- پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

«هنگام حاجت‌مندی نزد خدا لابه کنید و در گرفتاری‌ها به او پناه برید، و در نزد او زاری کرده و دعا نمائید زیرا دعا مغز عبادت

است، و مؤمنی نیست که خدا را بخواند جز این که دعایش مستجاب شود و اثر استجابتش گاهی در دنیا به ظهور می‌رسد و گاهی

در آخرت و گاهی به اندازه دعایی که کرده گناهانش جبران می‌شود. این‌ها همه در صورتی است که مورد درخواستش گناه

نباشد.»

۳- در «نهج‌البلاغه» در ضمن سفارشات امیرمؤمنان علیه‌السلام به پسرش حسین

(۱۲۲) دعاها و آرزوهای انسان

علیه‌السلام چنین نقل کرده:

«پروردگار با اذن مسئلتی و دعایی که به تو داده، کلید خزاننش را در اختیارت گذاشته است، پس هر وقت بخواهی می‌توانی درهای

نعمتش را به وسیله دعا باز کنی و ابرهای رحمتش را به ریزش دریاوری، و مبادا کنندی در اجابت ترا مأیوس و ناامید کند زیرا

بخشش به اندازه نیت و خواست قلبی است و بسا تأخیر در اجابت برای این است که خواستار پاداش بزرگ‌تر و آرزومند بخشش

فراوان‌تر گردد، و چه بسا چیزی را درخواست کرده‌ای و به جای آن چیز دیگری که سودش در دنیا و آخرت برایت بیشتر بوده به تو

عطا گردیده یا برای خاطر امر بهتری از تو بازداشته شده زیرا بسیاری از خواسته‌هاست که اگر عملی گردد دین تو را تباه می‌کند.

پس سعی کن چیزهایی را بخواهی که خوبی و جمالش باقی و عیب و وبالش فانی باشد و متوجه باش که مال برای تو

نماند و تو نیز برای آن نخواهی ماند.»

تعلیمات معصومین برای بهتر دعا کردن (۱۲۳)

منظور از این که می‌فرماید: «بخشش به اندازه نیت است»، این است که استجاب دعا تابع درخواست حقیقی و واقعی است که از ته دل و صمیم قلب سرچشمه می‌گیرد نه آنچه از الفاظ و عبارات فهمیده می‌شود، چون لفظ همیشه مطابقت کامل با معنی ندارد. و این جمله بهترین و جامع‌ترین سخنی است که ارتباط بین خواستن و اجابت را بیان می‌کند.

۴- در «نهج البلاغه» در ادامه مطلب فوق، حضرت چند مورد از مواردی را که به حسب ظاهر استجاب بر طبق دعا نیست، ذکر فرموده و به سرّ آن اشاره می‌کند:

مثلاً در موردی که اجابت دعا به تأخیر می‌افتد سرّش این است که دعاکننده نعمت دلپذیری را که مایه خوشدلی باشد خواستار شده و این نعمت در صورتی او را دلخوش و خرسند می‌کند که بعد از چندی برایش حاصل شود و چون او

(۱۲۴) دعاها و آرزوهای انسان

خواستار چنین نعمتی است پس در واقع طالب کندی و تأخیر اجابت است.

همچنین در موردی که به جای خواسته سائل امر دیگری اعطا می‌گردد مانند این که درباره امر دنیوی دعا کرده و به جای آن پاداش اخروی به او داده می‌شود، سرش این است که چون او مرد باایمانی است و مؤمنی که به امر دینش اهتمام دارد اگر چیزی را که از خدا خواست نمی‌داند انجام یافتن آن دینش را تباه می‌کند بلکه گمان دارد باعث خوشبختی اوست با این که سعادت و خوشبختی او در امور اخروی است در حقیقت برای جهان جاودان دعا کرده نه برای دنیای گذران، لذا دعایش همه برای آن جهان مستجاب می‌شود.

۵- در «عده الداعی» از امام باقر علیه‌السلام روایت شده که فرمود:

«بنده‌ای که دستش را به سوی خدا بگشاید خدا را شرم آید که آن را تهی برگرداند

تعلیمات معصومین برای بهتر دعا کردن (۱۲۵)

و هر چه بخواهد از فضل و رحمت خود در آن می‌گذارد، پس هنگام دعا کردن پیش از آن که دست را برگردانید بر سر و روی خود بکشید.»

۶- در «درّالمنثور» از پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله روایات زیادی شده که در همه آن‌ها موضوع بلند کردن دست هنگام دعا ذکر شده است. بنابراین، نکوهش بعضی درباره بلند کردن دست به سوی آسمان به هنگام دعا کردن بیجا بوده و علتی را که برای آن ذکر کرده‌اند که آن اشاره به بودن خدا در آسمان و جسم بودن اوست گفتار نادرستی است زیرا حقیقت همه عبادات بدنی مجسم کردن حالات قلبی و توجهات باطنی است و به وسیله آن‌ها حقایقی که بسی برتر و بالاتر از عالم ماده و جسمانیات است در صورت جسمانی جلوه می‌کند چنان که امر نماز و روزه و حج و سایر عبادات و اجزاء و شرایط آن‌ها بدین منوال است.

(۱۲۶) دعاها و آرزوهای انسان

و از جمله عبادات بدنی دعاست که توجه قلبی و درخواست باطنی را مجسم کرده و آن را به صورت درخواست متعارف یک گدای پست مستمند از ثروتمند با عزت و برومندی که دستش را به سوی او دراز کرده و حاجت خود را با تضرع و زاری از او می‌خواهد درمی‌آورد.

۷- در کتاب «مجالس» از امام حسین علیه‌السلام روایت شده که:

«پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در هنگام دعا و ابتهال (که نحو خاصی از دعا کردن است)، دست‌ها را بلند کرده و همانند گدایی که درخواست غذایی می‌نماید دعا می‌کرد.»

۸- «اسماعیل بن همام» از امام رضا علیه‌السلام روایت کرده که فرمود:

«یک دعای پنهانی با هفتاد دعای آشکارا برابری می‌کند.»

۹- «در مکارم الاخلاق» از امام صادق علیه‌السلام روایت شده که فرمود:

تعلیمات معصومین برای بهتر دعا کردن (۱۲۷)

«دعا پیوسته در حجاب است (و به اجابت نمی‌رسد) تا صاحب دعا بر محمد و آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله درود بفرستد.»

«و هر کس قبلاً برای چهل نفر مؤمن دعا کند دعایش مستجاب می‌شود.»

«... هر کس اوامر خدا را اطاعت کند و از راه خودش دعا کند خدا اجابت می‌فرماید...» راه دعا این است:

«ابتدا خدا را ستایش و تمجید می‌کنی و نعمت‌های او را به یاد آورده و خدا را سپاس می‌گزاری، و بعد بر محمد و آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله درود می‌فرستی، و سپس گناهان خود را ذکر کرده و به آنها اقرار و اعتراف می‌کنی و از خدا طلب عفو و مغفرت می‌نمایی. این راه دعاست.» (۱)

۱- المیزان ج ۳، ص ۵۰.

(۱۲۸) دعاها و آرزوهای انسان

زمان مناسب برای دعا

«قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ!»

«به زودی از پروردگارم برایتان آمرزش خواهم خواست که او آمرزگار و رحیم است!» (۹۸ / یوسف)

حضرت یعقوب علیه‌السلام در آیه فوق فرمود: به زودی برایتان استغفار می‌کنم، و استغفار جهت فرزندان را تأخیر انداخت.

در بعضی از اخبار آمده که تأخیر انداخت تا وقتی که دعا مستجاب می‌شود.

زمان مناسب برای دعا (۱۲۹)

در «کافی» از امام صادق علیه‌السلام روایت شده که فرمود:

«رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده بهترین وقتی که می‌توانید در آن وقت دعا کنید و از خدا حاجت بطلبید وقت سحر است، آنگاه، این آیه را تلاوت فرمود که یعقوب به فرزندان خود گفت: به زودی برایتان استغفار می‌کنم، و منظورش این بود که در وقت سحر طلب مغفرت کند.»

در «در‌المنثور» از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرده‌اند که شخصی از آن جناب پرسید چرا یعقوب استغفار را تأخیر انداخت؟

فرمود: «تأخیر انداخت تا هنگام سحر فرارسد، چون دعای سحر مستجاب است.»

در برخی روایات ذکر شده که استغفار را تأخیر انداخت تا شب جمعه فرارسد. (۱)

۱- المیزان ج ۲۲، ص ۱۱۳.

(۱۳۰) دعاها و آرزوهای انسان

فصل پنجم: دعای پیامبران و بزرگان

دعای آدم علیه‌السلام

«رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ»

«پروردگارا ما بر خود ستم کردیم و اگر تو ما را نبخشائی و به ما رحم نکنی مسلماً از زیان کاران خواهیم بود.» (۲۳ / اعراف)

یکی از ادب انبیاء که آن را در هنگام دعا و توجه به خدا مرعی می‌داشته‌اند، ادبی (۱۳۱)

است که قرآن در درجه اول آن را از آدم و همسرش علیهم‌السلام در آیه بالا نقل کرده است. این راز و نیازی است که آن دو بزرگوار بعد از خوردن از درختی که خداوند از نزدیکی به آن نهیشان کرده بود با خدای خود کردند.

وقتی پای امتحان پیش می‌آید و بلا شامل حالشان می‌شود و سعادت زندگی بهشتی برای یک عمر با آنان وداع می‌کند مایوس و غمگین نمی‌شوند، و نومیدی رابطه‌شان را با پروردگارش قطع نمی‌کند بلکه به التجاء به خداوند خود که امرشان و هر آرزویی که برای خود امید دارند به دست اوست مبادرت می‌نمایند و به «صفت ربوبیتی» متوسل می‌شوند که واجد هر دافع شر و هر جالب خیری است.

آری «صفت ربوبیت حق» صفت کریمی است که در هر حال بنده را با خدای سبحان آشتی و ارتباط می‌دهد.

(۱۳۲) دعاها و آرزوهای انسان

مقتضای ربوبیت الهی نیز همین است. و در پیشگاه ربوبی‌اش حاجت به درخواست نیست، بلکه صرف عرض حال و اظهار حاجتی که برای عبد پیش آمده کفایت می‌کند، بلکه بهتر و فصیح‌تر و بلیغ‌تر است از درخواست حاجت.

آدم و همسرش آن آبرو و کرامتی در خود ندیدند که از خدای خود چیزی درخواست کنند یا بگویند: «ما را ببخش و بر ما رحم کن»، بلکه گفتند: «اگر بر ما نبخشی و ترحم نکنی»، و این نتیجه آن احساس‌شان بود و خواستند در برابر هر حکمی که از ساحت رب‌العزه صادر می‌شود تن در داده و تسلیم محض باشند ولی چیزی که هست با گفتن «رَبَّنَا» در آغاز شرح حال خود به این معنا اشاره کردند که در عین اعتراف به ظلم، چشم داشت و توقع مغفرت و ترحم را دارند:

تو رب ما و ما مربوب توئیم، از تو آن را امیدواریم که هر مربوبی از

دعای آدم علیه‌السلام (۱۳۳)

رب خود امید دارد! (۱)

دعاهای حضرت نوح - (۱)

«... وَ نَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ...!»

«... کشتی آن‌ها را در آن موج‌های کوه‌پیکر به هر سو می‌برد، و نوح فرزند خود را که در کناره‌ای بود بانگ زد: هان ای فرزند

با ما سوار شو و در زمره کفار مباش! در جواب گفت: من همین ساعت به کوهی که مرا از خطر غرق

۱- المیزان ج ۱۲، ص ۱۱۷.

(۱۳۴) دعاها و آرزوهای انسان

نگهدارد پناه می‌برم...»

«نوح خدای خود را ندا کرد و چنین عرض نمود: پروردگارا به درستی فرزند من از اهل بیت من است، وعده تو هم حق

است و تو احکم الحاکمین! (۴۵ تا ۴۷ / هود)

نوح خدای خود را ندا کرد و چنین عرض نمود: پروردگارا به درستی فرزند من از اهل بیت من است، وعده تو هم

حق است و تو احکم الحاکمین!

شکی نیست در این که ظاهر گفتار نوح این است که می‌خواهد دعا کند که فرزندش از غرق نجات یابد، لکن تدبر در آیات این داستان کشف می‌کند که حقیقت امر غیر آن چیزی است که از ظاهر کلام استفاده می‌شود. دعای آدم علیه‌السلام (۱۳۵)

از یک طرف خداوند دستور داده بود که او خودش و اهل بیتش و همه مؤمنین سوار بر کشتی شوند و آنان را وعده داده بود که نجات دهد، و راجع به کسانی که ظلم کردند فرموده بود از من درخواست عفو مکن، چه آنان غرق شدند هستند. پس از دیدن وضع فرزندش و شک و تردید درباره سرنوشت او، جرأت نکرد به‌طور قطع نجات او را درخواست نماید، بلکه سؤال خود را نظیر کسی که چیزی را به کسی نشان دهد یا آن را اظهار کند و بخواهد مزه دهان طرف را درباره آن بفهمد طرح کرد، چون به عواملی که در واقع درباره سرنوشت فرزندش دست به هم داده وقوف و آگاهی ندارد، به ناچار نخست کلام خود را به ندای «رَبِّ» افتتاح نمود، چون مفتاح دعای مربوب محتاج وسائل همان اسم «رَبِّ» است. آنگاه عرض کرد: «فرزند من از اهل بیت من است و در عین حال وعده تو هم حق است»، (۱۳۶) دعاها و آرزوهای انسان

گویا خواسته است عرض کند از طرفی او فرزند من است و این خود اقتضا دارد که او هم اهل نجات باشد، و از طرف دیگر تو احکم الحاکمین و در کارهایت خطا نمی‌کنی، لذا نمی‌فهمم سرانجام فرزندم چیست؟ و این نیز ادبی است الهی که بنده از آنچه می‌داند تجاوز نکند و چیزهایی را که مصلحت و مفسده‌اش معلوم نیست از مولای خود نخواهد، لذا نوح تنها آنچه می‌دانست گفت و چیزی درخواست نکرد در نتیجه این ادب، خداوند نیز عصمت و حفظش را شامل حالش نمود، یعنی قبل از این که کلام نوح تمام شود و اسائه ادبی از او سربرزد خداوند کلام خود را برایش تفسیر کرد که مراد از اهل، اهل صالح است نه هر خویشاوندی، و فرزند تو صالح نیست. نوح خیال می‌کرد مراد از اهل همان معنی ظاهری آن یعنی دعاهای حضرت نوح (۱) (۱۳۷)

«خویشاوند» است لذا می‌خواست بعداً موضوع نجات فرزندش را پیش کشد.

کلام الهی تأدیبی بود که نوح را وادار کرد کلام خود را قطع کند و دنباله آن را نکشد بلکه حرف تازه‌ای از سر گیرد که به صورت توبه و در حقیقت شکر همین تأدیب که خود نعمت بزرگی بود باشد، لذا عرض کرد: پروردگارا به تو پناه می‌برم از درخواست سؤالی که درباره آن علم ندارم.

یعنی پناه برد به پروردگار خود از چیزی که زمینه کلامش او را بدان وامی‌داشت یعنی تقاضای نجات فرزندش در عین این که از حقیقت حال بی‌خبر است. (۱)

۱- المیزان ج ۱۲، ص ۱۱۹.

(۱۳۸) دعاها و آرزوهای انسان

دعاهای حضرت نوح - (۲)

«رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ...»

«پروردگارا! مرا و پدر و مادر مرا و هر کسی را که با داشتن ایمان به خدا به خانه‌ام درآید و جمیع مؤمنین و مؤمنات را ببامرز و ستمکاران را جز بر هلاکتشان نیفرزا!» (۲۸ / نوح)

این دعا را خدای متعال در آخر سوره نوح بعد از آیات زیادی که درباره شکایت‌های نوح علیه‌السلام ایراد کرده نقل می‌فرماید:

«رَبِّ اغْفِرْ لِي!» ابتدا خود را دعا کرد چون کسی که پیشوا و جلودار

دعاهای حضرت نوح (۲) (۱۳۹)

مردمی است دعا به جان خودش دعای به جان آن مردم نیز هست. - «وَلِوَالِدَيْ!» معلوم می‌شود پدر و مادر نوح علیه‌السلام دارای ایمان بوده‌اند.

«وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا!» یعنی مؤمنین معاصرش .

«وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ!» یعنی همه اهل توحید، چه معاصرینش و چه آیندگان، زیرا آیندگان نیز امت او هستند، و تا قیام قیامت همه اهل توحید رهین منت اویند.

نوح علیه‌السلام اولین کسی است که دعوت دینی خود را با کتاب و شریعت اعلام نمود، و پرچم توحید را در بین مردم افراشته کرد.

از همین جهت خدای سبحان او را به بهترین درودی یاد کرد و فرمود: «سَلَامٌ عَلٰی نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ!» (۷۹ / صافات)

درود بر این پیغمبر کریم باد که تا قیام قیامت هر کسی ایمان به خدا آورد یا عمل

(۱۴۰) دعاها و آرزوهای انسان

صالحی انجام دهد یا اسمی از خدای عز اسمه ببرد و خلاصه تا زمانی که از خیر و سعادت در میان بشر اسم و اثری هست همه از برکت دعوت او و دنباله و اثر نهضت اوست - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى سَائِرِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ أَجْمَعِينَ. (۱)

دعاهای تاریخی ابراهیم علیه‌السلام - (۱)

«وَ اذْ قَالَ اِبْرٰهٖمُ رَبِّ اجْعَلْ هٰذَا بَلَدًا اٰمِنًا وَاٰزُقْ اَهْلَهُ...!»

«و چون ابراهیم گفت پروردگارا این شهر را محل امنی کن و اهلش را،

۱- المیزان ج ۱۲، ص ۱۲۳ .

دعاهای تاریخی ابراهیم علیه‌السلام (۱) (۱۴۱)

البته آن‌هایی را که به خدا و روز جزا ایمان می‌آورند، از ثمرات روزی بده...!» (۱۲۶/بقره)

خدای سبحان در قرآن کریم از حضرت ابراهیم علیه‌السلام دعاهایی بسیار نقل کرده، که در آن دعاها از پروردگارش حوائجی درخواست نموده مانند:

دعایی که در آغاز امر برای خودش کرد، و

دعایی که هنگام مهاجرتش به سوره کرد، و

دعایی که در خصوص بقاء ذکر خیرش در عالم کرد، و

دعایی که برای خودش و ذریه‌اش و پدر و مادرش و برای مؤمنین و مؤمنات کرد، و

دعایی که بعد از بنای کعبه برای اهل مکه کرد و از خدا خواست تا پیامبران را از ذریه او برگزیند.

(۱۴۲) دعاها و آرزوهای انسان

از همین دعاها و درخواست‌هایش است که آمال و آرزوهایش و ارزش مجاهدت‌ها و مساعی‌اش در راه خدا، و نیز فضائل نفس مقدسش، و موقعیت و قربش به خدای تعالی شناخته می‌شود.

همچنین از سراسر داستان‌هایش و مدایحی که خدا از او کرده می‌توان شرح زندگی آن جناب را استنباط کرد. (۱)

دعاهای حضرت ابراهیم علیه السلام - (۲)

۱- المیزان ج ۲، ص ۱۲۰.

دعاهای حضرت ابراهیم علیه السلام (۲) (۱۴۳)

«... رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَالْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ...!»

«...من همه آن معبودها را دشمن خود می‌دانم مگر پروردگار عالمیان را که مرا آفرید و هم او هدایت‌م کرد، پروردگاری که غذا و آبم می‌خوراند. و وقتی بیمار می‌شوم بهبودیم می‌بخشد، پروردگاری که مرا می‌میراند و سپس زنده‌ام می‌کند، پروردگاری که امیدوارم خطایای مرا در روز جزا بیامزد. پروردگارا مرا حکمی ببخشای و به صالحینم ملحق ساز. و برای من در آیندگان نام نیک و ذکر جمیلی مرحمت فرما. و مرا از ورثه بهشت نعیم قرار داده و پدر مرا بیمارز که وی از گمراهان بود. و مرا در روزی که همه مبعوث می‌شوند رسوا مساز!» (۸۹ تا ۷۵/ شعراء)

از جمله آداب انبیاء ادبی است که خداوند آن را از ابراهیم خلیل علیه السلام نقل فرموده

(۱۴۴) دعاها و آرزوهای انسان

است. در این دعا ابتدا پروردگار خود را ثنای جمیلی می‌کند کما این که ادب عبودیت هم همین اقتضارا دارد. این ثنائیز اولین ثنای مفصلی است که خداوند از او حکایت کرده است.

ابراهیم در این ثنائی که کرده ادب را این طوری بکار برده که عنایت پروردگار خود را از ابتداء خلقتش تا وقتی که به سوی او بازگشت می‌کند همه را در ثنای خود درج کرده و خود را در برابر او فقیر و محتاج محض دانسته و درباره پروردگارش جز غنا و جود محض چیزی نگفته و خود را بنده ذلیلی دانسته که قادر بر هیچ چیز نیست، بلکه مقدرات الهی او را در ادوار خلقتش از حالی به حالی می‌گرداند، غذا و آب و بهبودی از مرض می‌دهد، می‌میراند و زنده می‌کند، و بندگان را برای پاداش روز جزا حاضر می‌سازد، برای این که او جز اطاعت محض و طمع در غفران گناه چیزی نیست.

ادب دیگری که مراعات نموده مرض را به خود نسبت داده زیرا

دعاهای حضرت ابراهیم علیه السلام (۲) (۱۴۵)

در مقام ثنا مناسب نبود مرض را به خدا نسبت دهد گرچه مرض هم از حوادث است و بی ارتباط به خدا نیست لکن سیاق کلام برای بیان این معناست که شفای از مرض از رحمت و عنایت اوست. بعد از ثنا شروع کرد به دعا -

- در دعا ادب فوق العاده‌ای به کار برد. ابتدا شروع کرد با اسم «رَبِّ»

- سپس تنها نعمت‌های حقیقی و پایدار را درخواست نمود. نعمت‌هایی را اختیار کرد که سرآمد و گرانبهارترین آن‌ها بود و آن عبارت بود از «حُكْم» یعنی «شَرِيعَت»، و پیوستن به صالحین، و نام نیک در آیندگان.

- از خدای خود خواست در هر عصری از اعصار آینده کسی را مبعوث کند که دعوتش را بپا داشته و شریعتش را ترویج نماید تا قیام قیامت باقی باشد.

(۱۴۶) دعاها و آرزوهای انسان

- آنگاه وراثت بهشت و آمرزش پدر و ایمنی از رسوایی در قیامت را درخواست کرد.

به طوری که از کلام خدای تعالی استفاده می‌شود همه دعاهایش مستجاب شده مگر دعایش درباره آمرزش پدر (البته دعا

برای پدرش موقعی بود که از ایمان او مأیوس نشده بود ولی بعدا فهمید پدرش دشمن خداست از او بیزاری جست.) (۱)

دعاهای حضرت ابراهیم علیه السلام - (۳)

«رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ!» (۱۰۰ / صفات)

۱- میزان ج ۱۲، ص ۱۲۵ .

دعاهای حضرت ابراهیم علیه السلام (۳) (۱۴۷)

از جمله دعاهایی که خداوند متعال از حضرت ابراهیم علیه السلام نقل فرموده جمله فوق است که در این جمله از خداوند فرزند صالح می‌خواهد و در یک جمله کوتاه، هم حاجت خود را طلبیده و هم از شرّ اولاد ناخلف به پروردگار خود اعتصام جسته و هم درخواست خود را از جهت این که وجهه دنیایی داشت به یک وجهه معنوی موجه نموده و در نتیجه خداپسندانه‌اش کرده است. (۱)

دعاهای حضرت ابراهیم علیه السلام - (۴)

۱- میزان ج ۱۲، ص ۱۲۸ .

(۱۴۸) دعاها و آرزوهای انسان

«وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ...!» (۱۲۶ / بقره)

از جمله دعاهای آنجناب درخواستی است که وقتی به سرزمین مکه آمد و اسماعیل و مادرش علیهم السلام را در آنجا منزل داد از خدای تعالی کرده و قرآن آن را چنین حکایت می‌کند:

«یاد آر زمانی را که ابراهیم گفت پروردگارا، این شهر را شهر امنی قرار ده و از اهلش آنانی را که ایمان به خدا و روز جزا دارند از ثمرات روزی فرما. خدای متعال فرمود: دعایت را مستجاب کردیم و آنان را که کفر بورزند چند صباحی زندگی داده سپس به عذاب آتش دچارشان می‌سازم، و چه جای بد است آتش برای انتقال بدان.» (۱۲۶ / بقره)

دعاهای حضرت ابراهیم علیه السلام (۳) (۱۴۹)

خلاصه غرض ابراهیم این بود که در روی زمین برای خداوند حرمی باشد که ذریه او آنجا را منزل گزینند، و این نمی‌شد مگر به این که شهری ساخته شود که مردم از هر طرف به آنجا روی آورند و آنجا مجمعی دینی باشد که تا روز قیامت مردم به قصد سکونت و پناهنده شدن و زیارت رو بدانجا کنند، و لذا از خدا درخواست کرد مکه را شهر امنی قرار دهد، و چون سرزمینی لم یزرع بود از خدا خواست ذریه‌اش را از میوه‌ها روزی دهد.

لازمه استجاب این دعا این است که این شهر از راه توطن و سکونت و زیارت مردم آباد شود. آن گاه وقتی احساس کرد که این شرافتی را که درخواست کرده شامل مؤمن و کافر هر دو می‌شود لذا دعای خود را مقید به کسانی کرد که ایمان به خدا و روز جزا داشته باشند.

(۱۵۰) دعاها و آرزوهای انسان

اما این که این دعا در شهری که فرضاً هم مؤمن و هم کافر یا تنها کفار در آن ساکنند چطور ممکن است مستجاب شود، با این که شهری است خشک و لم یزرع؟ ابراهیم علیه السلام متعرض این جهات نشد.

این نیز از ادب او در مقام دعا بود، زیرا در این مقام درخواست کننده اگر بخواهد پروردگار خود را درس دهد که چگونه و از چه راهی دعایش را مستجاب نماید با این که پروردگارش علیم و حکیم و قادر بر هر چیزی است و کار او این طوری است که هر چه را بخواهد ایجاد کند همین که بگوید بوجود آید، موجود می‌شود، در حقیقت فضولی کرده و از رسم ادب بیرون شده است.

لکن خدای تعالی چون می‌خواست حاجت ابراهیم را برطبق سنت جاری که در اسباب عادی دارد برآورده سازد و بین مؤمن و کافر در آن فرق نگذارد از

دعاهای حضرت ابراهیم علیه السلام (۴)

این جهت دعایش را با قیدی که در کلام خود آورد و فرمود:

«هر که کفر بورزد چند صباحی زندگی داده سپس به عذاب آتش دچارشان می‌سازم و چه جای بد است آتش برای انتقال بدان»، مقید ساخته آنگاه مستجاب نمود.

این دعا سبب شد حرم الهی تشریح و کعبه مقدسه یعنی خانه مبارکی که باعث هدایت عالمیان است به عنوان نخستین خانه عبادت برای بشر در مکه ساخته شود، خود یکی از آثار همت بلند و مقدس اوست و با همین اثر بر جمیع مسلمین آینده بعد از خود تا روز قیامت منت گذاشت. (۱)

۱- المیزان ج ۱۲، ص ۱۲۸.

(۱۵۲) دعاها و آرزوهای انسان

دعاهای حضرت ابراهیم علیه السلام - (۵)

«وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَ...!»

«به یاد آر روزی را که ابراهیم گفت:

پروردگارا! این شهر را شهر امنی قرار ده

و مرا و فرزندانم را از این که پرستش بت‌ها کنند دور بدار

پروردگارا بت‌ها بسیاری از مردم را گمراه کرده‌اند. پس هر کس پیروی من کند او از من است و هر کس نافرمانی‌ام کند تو بخشنده و مهربانی.

ای پروردگار ما! من ذریه خود را در بیابانی لم‌یزرع در کنار بیت‌الحرام تو سکونت دادم

دعاهای حضرت ابراهیم علیه السلام (۵) (۱۵۳)

ای پروردگار ما! برای این که نماز بخوانند، پس تو دل‌هایی را از مردم به سوی ایشان معطوف دار و ایشان را از میوه‌ها روزی فرما، باشد که تو را شکر گزارند.

ای پروردگار ما! به درستی تو می‌دانی آنچه را که ما پنهان می‌داریم و آنچه را که آشکار می‌سازیم. آری بر خدای تعالی چیزی نه در زمین و نه در آسمان پوشیده نیست.

سپاس خدایی را که مرا در سنین پیری اسماعیل و اسحق داد، پروردگار من محققا شنوای دعاست.

پروردگار، مرا و پدر و مادرم را و جمیع مؤمنین را در روزی که حساب برپا می‌شود بیامرزا! (۳۵) تا ۴۱ / ابراهیم)

(۱۵۴) دعاها و آرزوهای انسان

این دعایی است که آن جناب در آخر عمر شریفش کرده است. ادبی که در این دعا به کار برده یکی این است که هر حاجتی را از حوائج که ذکر کرده چون هم ممکن بود به غرض مشروع درخواست شود و هم به غرض نامشروع، آن جناب غرض مشروع و صحیح خود را در کلام خود ذکر کرده و با بیانی آن را ادا نموده که هر کسی می‌تواند از آن پی‌ببرد که وی تا چه اندازه امید به رحمت پروردگارش در دلش فوران داشته است.

ادب دیگری که در کلام خود رعایت کرده این است که در ردیف هر حاجتی که خواسته اسمی از اسماء حسناى خدا را از قبیل

غفور و رحیم و سمیع‌الدعا، به مناسبت آن حاجت ذکر کرده است.

اسم شریف «رَبِّ» را در تمامی حوایج خود تکرار نموده است، چون

دعاهای حضرت ابراهیم علیه‌السلام (۵) (۱۵۵)

ربوبیت خدا واسطه ارتباط بنده با خدای خود و فتح باب در هر دعاست.

ادب دیگرش این که عرض کرد: «هر کس نافرمانی‌ام کند به درستی تو بخشنده و مهربانی» و نفرین به جان آنان نکرد بعد از ذکر

اسمشان دو تا از اسماء‌الله را که واسطه و شمول نعمت و سعادت بر هر انسانی است یعنی اسم «غفور و رحیم» را ذکر نمود،

چون دوستدار نجات امت خود و گسترش جود پروردگار خود بود. (۱)

۱- المیزان ج ۱۲، ص ۱۳۱.

(۱۵۶) دعاها و آرزوهای انسان

دعاهای حضرت ابراهیم و اسماعیل علیه‌السلام - (۶)

«وَ اذِ يَرْفَعُ اِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَاِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا...»

«به یاد آر زمانی را که ابراهیم و اسماعیل در حالی که داشتند پایه‌های خانه را بالا می‌برند گفتند:

پروردگار ما! این خدمت را از ما قبول فرما به درستی که تو شنوا و دانایی.

و ای پروردگار ما! ما را دو نفر از تسلیم‌شدگان به خودت قرار ده و از ذریه ما نیز امتی را مسلمان و تسلیم خود کن و دستور

مناسک و طریقه عبادت ما را به ما نشان بده، و بر ما ببخشای، به درستی که تو توّاب و رحیمی.

و ای پروردگار ما! مبعوث فرما در میان آنان رسولی را از خود آنان تا

دعاهای حضرت ابراهیم و اسماعیل علیه‌السلام (۶) (۱۵۷)

بر آنان از آیات تو بخواند و ایشان را تربیت و تزکیه کند، به درستی که تو خود عزیز و حکیمی!» (۱۲۷ تا ۱۲۹ / بقره)

این دعایی است که آن دو بزرگوار در موقع ساختن کعبه کردند و در آن نیز همان ادبی را که در دعاهای قبلی گفته شد به

کار برده‌اند. (۱)

دعای ابراهیم علیه‌السلام برای اعطای حکمت و صلاح ذات - (۷)

۱- المیزان ج ۱۲، ص ۱۳۲.

(۱۵۸) دعاها و آرزوهای انسان

«رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَاَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ وَا...!»

«پروردگارا! مرا فرزاندگی بخش و قرین شایستگانم کن...!» (۸۳ تا ۸۹ / شعراء)

بعد از آن که ابراهیم علیه‌السلام نعمت‌های مستمره و متوالی و متراکم خدای تعالی را نسبت به خود یادآور شد، و با ذکر این

نعمت‌ها و تصور لطف و مرحمت الهی حالتی به او دست داد، آمیخته از جاذبه رحمت، و فقر عبودیت، و این حالت او را واداشت تا

به درگاه خدا اظهار حاجت نموده، باب سؤال را مفتوح دارد، و روی سخن را به خدای تعالی نموده و عرض حاجت کند.

پس در جمله «رَبِّ - ای پروردگار من» کلمه «رَبِّ» را به ضمیر «یا» یعنی به خودش نسبت داد و بعد از آن که در چند جمله «رَبِّ» را

به عنوان «رَبُّ الْعَالَمِينَ» ستود، و این

دعاهای حضرت ابراهیم و اسماعیل علیه‌السلام (۶) (۱۵۹)

بدان جهت بود که خواست رحمت الهی را برانگیخته، و عنایت ربانی را برای اجابت دعا و درخواستش به هیجان درآورد.

در جمله «هَبْ لِي حُكْمًا»، منظورش از «حُكْم» اصابه نظر، و داشتن رأی مصاب، در مسائل کلی اعتقادی و عملی است، و نیز در تطبیق عمل بر آن معارف کلی است.

معنای کلام آن جناب این است که: پروردگارا نخست موهبت حکم به من ارزانی دار، و سپس اثر آن را که صلاح ذاتی است در من تکمیل کن!

«وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ!»

ظاهر این که لسان صدق را برایش قرار دهد، این است که خدای تعالی در قرون آخر فرزندى به او دهد که زبان صدق او باشد، یعنی لسانی باشد مانند لسان خودش، که منویات او را بگوید، همان طور که زبان خود او از منویاتش سخن می‌گوید، پس برگشت (۱۶۰) دعاها و آرزوهای انسان

معنا به این است که خداوند در قرون آخرالزمان کسی را مبعوث کند، که به دعوت وی قیام نماید، مردم را به کیش و ملت او که همان دین توحید است دعوت کند.

دعای حضرت یعقوب

«قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ...!»

«گفت من شکایت حزن و پریشان حالی خود را به پیشگاه خدا می‌برم...!» (۸۶ / یوسف)

از آن‌ها روی گردانیده و گفت: ای دروغ بر یوسف و از کثرت گریه چشمانش سفید

دعای ابراهیم برای اعطای حکمت و صلاح ذات (۷)

شد، در حالی که جرعه‌های غم و اندوه را فرومی‌برد.

فرزندانش گفتند: خدا را، تو این قدر به یاد یوسف می‌گیری که یا خود را مریض کنی یا هلاک سازی!

گفت: اگر من می‌گیرم باری درد و اندوه دل را به شکایت به درگاه خدا عرضه می‌کنم و چیزهایی از خدا می‌دانم که شما نمی‌دانید.

از جمله دعاهایی که خدای تعالی نقل کرده یکی هم دعای حضرت یعقوب است وقتی که فرزندانش از مصر مراجعت کردند در حالی که بنیامین و یهودا را نیاورده بودند، به آنان چنین گفت که مداومت من بر یاد یوسف شکایتی است که من از حال دل خود به درگاه خدا می‌برم و از رحمت او و این که یوسفم را از «مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» به من برگرداند مأیوس نیستم.

(۱۶۲) دعاها و آرزوهای انسان

این خود از ادب انبیاء است نسبت به پروردگار خود که در جمیع احوال متوجه پروردگارشان بوده و جمیع حرکات و سکونات خود را در راه او انجام می‌دادند. (۱)

دعای حضرت یوسف علیه‌السلام – (۱)

«قَالَ رَبِّ السُّجُنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِيَا إِلَيْهِ...!»

«ای پروردگار من رفتن به زندان در نظرم بهتر و محبوب‌تر از آن چیزی است که اینان مرا بدان می‌خوانند و اگر تو کمک نکنی و

کیدشان را از من نگردانی هوای

۱- المیزان ج ۱۲، ص ۱۳۴.

دعای حضرت یعقوب (۱۶۳)

نفسم مرا به اجابت دعوتشان متمایل می‌سازد، آنگاه در زمره جاهلین درخواهم آمد.» (۳۳ / یوسف)

از جمله دعاهاى انبیاء علیهم‌السلام دعایی است که یوسف صدیق علیه‌السلام در وقتی که همسر عزیز مصر او را تهدید نموده و گفت اگر آنچه می‌گویم نکنی به زندانت می‌اندازم، کرده، و گرفتاری خود را برای پروردگارش چنین شرح می‌دهد که امرش نزد زنان درباری و در موقف فعلیش دایر شده است میان رفتن به زندان و میان اجابت خواسته آنها، و به علمی که خداوند کرامتش کرده، زندان را بر اجابت آنها ترجیح می‌دهد، لکن از طرفی

هم اسباب و مقدماتی که زنان درباری مصر برای رسیدن به منظور خود ترتیب داده‌اند بسیار قوی است، و این مقدمات یوسف را به غفلت و جهل به مقام پروردگار و ابطال علم و ایمان به خدایش تهدید می‌نماید، و چاره‌ای جز دستگیری خدا و حکم

(۱۶۴) دعاها و آرزوهای انسان

او نمی‌بیند.

در این دعا ادب به کار برده و برای خود درخواست حاجتی نمی‌کند، چون حاجت خواستن خود یک نوع حکم کردن است، بلکه تنها اشاره می‌کند به این که جهل تهدیدش می‌کند به ابطال نعمت علمی که پروردگارش کرامت فرموده و رهایی‌اش از خطر جهل و دور شدن از کید زنان از او موقوف به عنایت خدای تعالی است، لذا تسلیم امر او شده و چیز دیگری نگفت.

اما این که عرض کرد: «پروردگارا! رفتن به زندان در نظرم محبوب‌تر است از...» در حقیقت خواست تمایل قلبی خود را نسبت به رفتن زندان، و نفرت و دشمنی خود را نسبت به فحشا، اظهار نماید، نه این که به گمان بعضی رفتن به زندان را دوست داشته باشد. چنان که حضرت سیدالشهداء حسین بن علی علیه‌السلام نیز

دعای حضرت یوسف علیه‌السلام (۱) (۱۶۵)

در این مقوله فرموده: «الْمَوْتُ أَوْلَى مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ وَالْعَارُ خَيْرٌ مِّنْ دُخُولِ النَّارِ - تن به مرگ دادن سزاوارتر از قبول عار کردن و قبول عار و ننگ بهتر از داخل شدن در دوزخ است.» (۱)

۱- المیزان ج ۱۲، ص ۱۳۶.

(۱۶۶) دعاها و آرزوهای انسان

دعای حضرت یوسف علیه‌السلام - (۲)

«...فَاطَّرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيٌّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَالْحَقِّنِي بِالصَّالِحِينَ!»

«... پروردگار من به دقایق هر امری که بخواهد انجام دهد آشناست، به درستی که او دانا و حکیم است.

پروردگارا! اینک از ملک و سلطنت هم روزی‌ام کردی و پاره‌ای از تأویل احادیثم آموختی، ای پدیدآورنده آسمان‌ها و زمین! تویی در دنیا و آخرت ولی من، مرا با اسلام بمیران، و به مردان صالحم ملحق فرما!» (۹۹ تا ۱۰۱ / یوسف)

دعای حضرت یوسف علیه‌السلام (۲) (۱۶۷)

از جمله دعاهاى پیامبران، ثنا و دعایی است که خداوند سبحان از یوسف علیه‌السلام نقل فرموده است. در این دعا یوسف شروع کرده پروردگار خود را درباره احسان‌هایی که از روز مفارقت از برادران تا امروز بوی کرده بود ثنا گفتن، و ابتدا کرد به داستان رؤیای خود و این که خداوند تأویل آن را محقق ساخت، و در این کلام پدر خود را در تعبیری که سابقاً از خواب او کرده بود بلکه حتی در ثنائی که پدر در آخر کلام خود کرده و خدا را به علم و حکمت ستوده بود تصدیق کرد.

آن گاه به حوادثی که در سنین مابین خوابش و بین تأویل آن برایش پیش آمده به طور اجمال اشاره نموده و همه آنها را به

پروردگار خود نسبت می‌دهد و چون آن حوادث را برای خود خیر می‌دانسته از این جهت همه آنها را از احسان‌های خداوند شمرده است.

(۱۶۸) دعاها و آرزوهای انسان

از لطیف‌ترین ادب‌هایی که آن جناب به کار برده این است که از جفاهای برادرانش تعبیر کرد به این که «شیطان بین من و برادرانم فساد برانگیخت»، و آنان را به بدی یاد نکرد.

همچنین نعمت‌های پروردگار خود را می‌شمارد و بر او ثنا می‌گوید. ربّی ربّی به زبان می‌راند تا آن که دچار وله و جذبه الهیه می‌شود و یکسره روی سخن از آنها برگردانده به سوی خداوند معطوف می‌دارد و با خدایش مشغول شده و پدر و مادر را رها می‌کند و در این جذبه به پروردگار خود عرضه می‌دارد: «پروردگارا مرا سلطنت بخشیدی و تأویل احادیث یادم دادی»، و آن‌گاه نفس شریفش از ذکر نعمت‌های الهی به این معنا منتقل می‌شود که پروردگاری که این نعمت‌ها را به او ارزانی داشته آفریدگار آسمان‌ها و زمین و بیرون آورنده موجودات عالم است از کتم عدم

دعای حضرت یوسف علیه‌السلام (۲) (۱۶۹)

محض به عرضه وجود.

چون او آفریدگار هر چیزی است پس لاجرم همو ولیّ هر چیزی خواهد بود. خدای سبحان است که هر سرنوشتی را که بخواهد برایش معین نموده و در هر مقامی که بخواهد قرارش می‌دهد از این جهت عرض کرد: «فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ!».

در این جا به یاد حاجتی افتاد که جز پروردگارش کسی نیست که آن را برآورد و آن این بود که با داشتن اسلام یعنی تسلیم پروردگار شدن از سرای دنیا به دیگر سرای منتقل شود، همان‌طوری که پدران ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب بدان حالت از دنیا رحلت نمودند.

و نیز این مردن با اسلام و پیوستن به صالحین همان درخواستی است که جدش

(۱۷۰) دعاها و آرزوهای انسان

ابراهیم نمود. خداوند هم دعایش را مستجاب نموده و آن را به عنوان آخرین خاطره زندگی آن جناب حکایت نموده و با آن زندگی‌اش را خاتمه داده است.

خواننده محترم باید در این آیات تدبیر نموده و قدرت و نفوذی را که یوسف دارای آن شده بود و همچنین شدت اشتیاقی را که پدر و مادرش به دیدارش داشتند و همچنین خاطراتی را که برادران از او دارند در نظر مجسم سازد تا به ادب نبوتی که این نبیّ محترم در کلام خود اعمال نموده پی ببرد. یوسف دهان به کلامی نگشوده مگر این که با همه گفتارش و یا سهمی از آن برای پروردگارش بوده است. (۱)

۱- المیزان ج ۱۲، ص ۱۳۸.

دعای حضرت یوسف علیه‌السلام (۲) (۱۷۱)

دعاهای حضرت موسی علیه‌السلام

۱- از جمله دعاها پیامبران دعایی است که خدای سبحان از نبیّ محترم خود موسی علیه‌السلام حکایت کرده که در اوائل نشو و نمایش در مصر و موقعی که آن مرد قبطی را با سیلی کشته بود به درگاه خدا عرضه داشت:

«قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي...!»

«گفت پروردگارا من به خود ستم کردم پس بیخشای بر من،

(۱۷۲) دعاها و آرزوهای انسان

پس خداوند بر او ببخشد، زیرا او بخشنده و مهربان است.» (۱۶ / قصص)

۲- و نیز دعایی است که در موقعی که از مصر فرار کرده و به مدائن درآمده و برای دختران شعیب آب کشی کرده و با شکم گرسنه در سایه درختی آرمیده و به درگاه خدا عرضه داشته:

«رَبِّ اِنِّی لِمَا اَنْزَلْتَ اِلَیَّ مِنْ خَیْرِ فَقِیْرٌ!»

«پروردگارا من به هر چه که بر من نازل کنی چه اندک و چه بسیار، محتاجم!» (۲۴ / قصص)

دعاهای حضرت موسی علیه السلام (۱۷۳)

در این دو مسئلتش گذشته از التجاء به خدا و تمسک به ربوبیت او که خود ادب جداگانه‌ای است از آداب عبودیت، این معنا را به کار برده که در دعای اولش چون مربوط به امور مادی و دنیوی نبود بلکه صرفاً توسل به مغفرت خدا بود به حاجت خود تصریح کرد.

خداوند دوست می‌دارد بندگانش از او طلب مغفرت کنند.

در دعای دومش که در آن حاجت خود را بر حسب دلالت مقام ضروریات زندگی از قبیل غذا و مسکن و امثال آن بود ذکر نکرد بلکه تنها اکتفا کرد به ذکر احتیاج خود و برای این از ذکر حوائج خود دم فرو بست که دنیا را در نزد خدا قدر و منزلتی نبود.

۳- و از آن جمله دعایی است که حضرت موسی علیه السلام در نخستین روز بعثت خود و دریافت اولین وحی آسمانی کرده و خدای تعالی آن را چنین حکایت نموده

(۱۷۴) دعاها و آرزوهای انسان

است:

«قَالَ رَبِّ اَشْرَحْ لِی صَدْرِی . وَ یَسِّرْ لِی اَمْرِی . وَ اَخْلُ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِی...!»

«گفت پروردگارا شرح صدرم ده! و کارم را آسان ساز! و گره از زبانت بگشای، تا گفتارم را بفهمند، و وزیری از خاندانم برایم قرار ده، هارون برادرم را وزیرم کن، و با وزارت او پشتم را قوی کن، و او را در مأموریت من شرکت ده، تا تو را بسیار تسبیح گوئیم، و بسیار به یادت باشیم، چون تو به ما و کارهایمان بینایی!» (۲۵ تا ۳۴ / طه)

موسی با این کلمات برای دعوت خود خیرخواهی می‌کند، و راه دعوت خود را هموار می‌سازد.

دعاهای حضرت موسی علیه السلام (۱۷۵)

ادبی که آن جناب در این کلمات به کار برده این است که غرض و نتیجه‌ای که از این سؤالات در نظر داشته بیان کرده تا کسی خیال نکند منظورش نفع شخصی بوده است.

این که سائل محتاج خودش را در حاجتی که دارد عرضه کند بر مسئولی بی‌نیاز و جواد، خود بهترین و قوی‌ترین راهی است برای تحریک عاطفه رحمت، برای این که نشان دادن حاجت تأثیرش بیشتر است از ذکر آن، زیرا در ذکر آن به زبان احتمال دروغ هست و در نشان دادنش این احتمال نیست.

۴- از جمله دعاهای حضرت موسی نفرینی است که خدای تعالی از آن جناب درباره فرعون و فرعونیان نقل می‌کند: «قَالَ مُوسَى

رَبِّنَا اِنَّكَ اَتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَ مَلَآءَهُ

(۱۷۶) دعاها و آرزوهای انسان

زِبْنَهُ وَ اَمْوَالًا فِی الْحَیْوةِ الدُّنْیَا رَبَّنَا لِیُضِلُّوْا عَنْ سَبِیْلِكَ...»

«موسی گفت: پروردگار ما، به درستی که تو به فرعون و فرعونیان در حیات دنیا زینت و اموالی دادی، پروردگارا تا بندگانت را از راه به در ببرند، ای پروردگار ما! اموالشان را مانند سنگریزه از حیز انتفاع ساقط کن و بر دل‌هایشان مهر بنه تا قبل از دیدار عذاب دردناک ایمان نیاورند. پروردگار متعال فرمود: نفرین شما درگیر شد، پس در کار خود استقامت بورزید و هرگز راه کسانی را که علم ندارند پیروی نکنید».

این نفرین شدیدترین نفرینی است که ممکن است به جان کسی کرد، برای این که هیچ دردی بالاتر از شقاوت دائمی نیست.

باید دانست که فرق است بین دعا و نفرین، زیرا رحمت الهیه، همیشه بر غضبش سبقت دارد. سعه رحمت الهیه اقتضا دارد که از رساندن عذاب و شر و ضرر به بندگان کراهت داشته باشد اگر چه ستمگر و مستحق عذاب هم باشند.

دعاهای حضرت موسی علیه‌السلام (۱۷۷)

این معنا باعث شده که آداب دعا و آداب نفرین، با هم متفاوت باشند، مثلاً یکی از آداب نفرین این است که به اموری که باعث این نفرین شده است تصریح نشود، بلکه به طور کنایه ذکر شود، مخصوصاً اگر آن امور شنیع و رکیک باشد، به خلاف دعا که تصریح به موجبات و عوامل آن مطلوب است.

موسی علیه‌السلام این نکته را در نفرین خود رعایت کرده است. ادب دیگری که رعایت کرده این بود که در این نفرین خود با این که خیلی طولانی نبود بسیار تضرع نموده و استغاثه جست و زیاد ندای رَبَّنَا رَبَّنَا را تکرار کرد. ادب دیگرش این بود که به این نفرین اقدام نکرد مگر بعد از آن که تشخیص درباره این که نابودی فرعونیان بر وفق مصلحت حق و دین و دینداران است از حدّ ظنّ و تهمت تجاوز کرده و به حدّ علم رسید.

(۱۷۸) دعاها و آرزوهای انسان

۵- از جمله دعاهای حضرت موسی علیه‌السلام دعایی است که خدای تعالی در آیات زیر حکایت کرده است: «وَ اِخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا...»

«موسی از قوم خود برای میقات ما هفتاد نفر را انتخاب کرد، وقتی صاعقه آنها را هلاک نمود موسی عرض کرد: پروردگارا تو اگر قبل از این هم می‌خواستی آنها را هلاک کرده بودی، لکن آیا ما را به جرم پیشنهاد سفهای قوم هلاک می‌کنی؟ من این صاعقه را جز امتحانی از ناحیه تو نمی‌دانم، با این آزمایش گمراه می‌کنی هر که را بخواهی و هدایت می‌کنی هر که را بخواهی، تو ولیّ مایی بر ما ببخشای، و رحم کن به ما که تو بهترین رحم‌کنندگان! و برای ما در این دنیا و در آخرت حسنه بنویس، چه ما به سوی تو هدایت یافتیم.» (۱۵۵ تا ۱۵۶ / اعراف)

در این دعا ابتدا می‌کند به جمله «بر ما ببخشای!» چون موقفش موقف سختی بود،

دعاهای حضرت موسی علیه‌السلام (۱۷۹)

موقفی بود که غضب الهی و قهری که هیچ موجودی تاب تحمل آن را ندارد قومش را فرا گرفته بود. موسی نخست چیزی گفت که فوران غضب الهی را تسکین دهد، باشد که بدین وسیله بتواند زمینه را برای طلب مغفرت و رحمت آماده سازد، و آن این بود که گفت: «پروردگارا تو اگر می‌خواستی قبل از این، آنان و مرا هلاک کرده بودی.» می‌خواهد عرض کند که نفس من و نفوس قومم همه در قبضه قدرت و اطاعت مشیت توست. با این طرز بیان خواست تا به رحمت خدای تعالی توسل جوید، چون عادت پروردگار بر این نبوده که مردمی را به خاطر عملیات زشت سفیهانشان هلاک سازد و اگر در این جا هلاک ساخته نه از باب انتقام بوده بلکه از باب امتحانی بوده که همواره در میان آدمیان جریان دارد و باعث گمراهی بسیاری و هدایت بسیاری از آنان می‌شود.

(۱۸۰) دعاها و آرزوهای انسان

خواننده محترم باید با در نظر گرفتن موقف آن جناب در کلامش دقت نماید تا به خوبی به ادب جمیلی که آن جناب به کار برده واقف شود و بفهمد که چگونه از پروردگار خود استرحام کرده و چطور مرتب طلب رحمت نموده و با ثنای خود از شدت فوران غضب الهی کاسته است.

موسی علیه‌السلام با این ادب عبودیتی که به کار برد موفق گردید حاجت خود را بگیرد در حالی که آن حاجت را بر زبان هم جاری نکرده بود، و آن زنده شدن قومش بعد از هلاکت بود زیرا در مقامی قرار داشت که هول و خطر موقف او را از پرحرفی و گفتن هر چه که می‌خواست باز می‌داشت و تنها با جمله «پروردگارا تو اگر قبل از این هم می‌خواستی آن‌ها را هلاک کرده بودی»، اشاره به خواست باطنی و آرزوی درونی خود نمود.

۶- از جمله دعاها آن جناب دعایی است که پس از مراجعت به قوم خود، مواجه

دعاهای حضرت موسی علیه‌السلام (۱۸۱)

با گوساله پرست شدن آنان، کرده و خدای تعالی داستان را چنین نقل فرموده است:

«الواح را انداخته و گیسوان برادر را گرفته و او را به طرف خود می‌کشید و او می‌گفت ای پسر مادر! من گناه ندارم، مردم مرا خوار داشتند، و نزدیک بود مرا بکشند، پس پیش روی دشمنان مرا چنین خوار مدار، و دشمنان را به شمتتم و مدار، و مرا از ستمگران و در ردیف دشمنان خود بدان.» (اعراف / ۱۵۰)

موسی وقتی چنین دید بر حال برادر رقت نموده و تنها به جان او و خودش دعا کرد تا او و خودش را از مردم ستمگر ممتاز سازد و قرآن کریم آن دعا را چنین نقل می‌کند:

«قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِأَخِي وَ أَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ!»

«گفت پروردگارا! بر من و برادرم بیخشای و ما را در رحمت خود داخل کن و تو مهربان‌ترین مهربانانی!» (اعراف / ۱۵۱)

(۱۸۲) دعاها و آرزوهای انسان

و این امتیاز به این که خداوند آن دو را در رحمت خود داخل کند نخواست مگر برای این که می‌دانست که به زودی غضب الهی ستمگران را خواهد گرفت. چنان که پروردگار هم بعد از این آیه می‌فرماید: «به درستی کسانی که گوساله را معبود خود گرفتند به زودی غضبی از پروردگار و ذلتی در حیات دنیا به آنان خواهد رسید.» (اعراف / ۱۵۲)

از این آیه معلوم می‌شود که آن جناب در این دعای خود چه وجوهی از ادب را به کار برده است. (۱)

۱- المیزان ج ۱۲، ص ۱۴۱.

دعاهای حضرت موسی علیه‌السلام (۱۸۳)

دعای حضرت سلیمان علیه‌السلام

«وَ قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ...!»

«و گفت: پروردگارا روزی کن که شکر نعمت‌هایی که بر من و بر پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای بجای آورم...!» (نمل / ۱۹)

دعایی را که قرآن از حضرت سلیمان علیه‌السلام نقل می‌کند در ضمن داستان گفتگوی مورچگان است که فرموده:

«تا آن که گذارشان به وادی مورچگان افتاد، مورچه‌ای بانگ در داد که هان ای مورچگان به لانه‌های خود درآید تا سلیمان و لشکریانش ندانسته پیمان‌تان نکنند.»

(۱۸۴) دعاها و آرزوهای انسان

از گفتار او خنده بر لب‌های سلیمان نشسته و گفت:

«پروردگارا روزی کن که شکر نعمت‌هایی که بر من و بر پدر و مادرم ارزانی داشتی بجای آورم، و اعمال صالحی که تو را خشنود سازد انجام دهم، و مرا به رحمت خود در زمره بندگان صالحت درآور!» (۱۹ / نمل)

مورچه با کلام خود سلیمان را به یاد ملک عظیمی که خدایش ارزانی داشته بود انداخت. این نظریه را از کسی مثل سلیمان با داشتن چنین سلطنت و قدرتی باید بهترین ادب او نسبت به پروردگارش شمرد. از گفتار آن مورچه فوراً به یاد نعمت‌های پروردگارش افتاد و این نعمت‌ها گرچه در حق او بسیار و بی‌شمار بود لکن مورد نظر او از نعمت در این مقام همان ملک عظیم و سلطنت قاهره‌اش بود. و لذا از پروردگارش خود درخواست توفیق عمل صالح می‌کند چون متوجه می‌شود از کسی که در اریکه دعای حضرت سلیمان علیه‌السلام (۱۸۵)

تخت سلطنت قرار دارد عمل صالح و رفتار نیک ممدوح و مطلوب است.

برای خاطر همه این جهات بود که نخست از خدای خود خواست که به وی توفیق ادای شکر نعمتش مرحمت کند و در ثانی این که عمل صالح انجام دهد، و به صرف عمل صالح قناعت نکند بلکه آن را مقید کرد به این که باعث خشنودی پروردگارش باشد. آری او بنده‌ای است و جز پروردگار و مولای خود هدفی ندارد. او با عمل صالح کاری ندارد مگر برای این که باعث خشنودی پروردگارش است. آن‌گاه درخواست توفیق عمل صالح را با درخواست صلاح ذاتی تکمیل نموده و عرض کرد: و مرا به رحمت خود در زمره بندگان صالحت درآور! (۱)

۱- المیزان ج ۱۲، ص ۱۵۴.

(۱۸۶) دعاها و آرزوهای انسان

دعای حضرت یونس علیه‌السلام

«وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ...!»

«و به یاد آر رفیق ماهی (یونس) را وقتی که از میان قوم خود به حال خشم بیرون شد و خیال می‌کرد که ما نمی‌توانیم راه را بر او تنگ گیریم تا آن که در ظلمات شکم ماهی بزاری گفت:

معبودی جز تو نیست، منزهی تو، اعتراف می‌کنم که حقا من از ستمگران بودم.

دعای حضرت یونس علیه‌السلام (۱۸۷)

درخواستش را اجابت نموده و از اندوه نجاتش دادیم و ما مؤمنین را چنین نجات می‌بخشیم!» (۸۷ / انبیاء)

از جمله دعا‌هایی که قرآن کریم از انبیاء گرامی نقل کرده دعای حضرت یونس است در ایامی که در شکم ماهی به سر می‌برد. یونس به دریا انداخته شد و ماهی او را بلعید، مدتی در شکم ماهی مشغول تسبیح خدای تعالی بود تا آن که خداوند ماهی را فرمود تا یونس را در ساحل دریا بیفکند.

این جریان جز تأدیبی که خدای تعالی انبیاء خود را برحسب اختلاف احوالشان به آن مؤدب می‌کند، نبود، کما این که قرآن می‌فرماید: و اگر نبود که یونس از تسبیح گویان بود هر آینه تا روز قیامت که خلائق مبعوث می‌شوند در همان شکم ماهی جای داشت.

(۱۸۸) دعاها و آرزوهای انسان

حال یونس در بیرون شدن از قوم خود (بعد از آن که از آن‌ها برگشته بود)، و به راه خود ادامه دادن و به سوی آنان

برنگشتن حال بنده‌ای را می‌ماند که بعضی از کارهای مولای خود را نپسندد، حال آن که وظیفه عبودیت او این نیست. چون خدای تعالی این حرکت را برای یونس، نپسندید و خواست تا او را ادب کند پس او را آزمود و در زندانی انداخت که حتی نمی‌توانست به قدر یک سرانگشت پا دراز کند، زندانی که در چند طبقه از ظلمات قرار داشت، و ناچار در چنین ظلماتی بزاری گفت:

«جز تو معبودی نیست منزهی تو، به درستی که من از ظالمین بودم!»

یونس تنها کسی است که در بین انبیاء چنین دعایی کرده که در آغاز آن کلمه «رَبِّ» به کار نرفته است. یونس ظلم را برای خود اثبات نموده و خدای سبحان را از هر چیزی که شائبه ظلم و نقص در آن باشد منزّه کرد. لکن در این مناجات حاجت درونی خود را

دعای حضرت یونس علیه‌السلام (۱۸۹)

که عبارت بود از رجوع به مقام عبودی قلبی خود اظهار نکرد و خود را گویی لایق برای چنین درخواستی ندید و خلاصه رعایت ادب را کرد و شرمندگی خود را نشان داد. حاجت و درخواست قلبی‌اش عبارت بود از بازگشت به مقام و منصب قلبی، و خداوند فرمود:

«فَأَسْتَجِبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنجِي الْمُؤْمِنِينَ!»

«درخواستش را اجابت کردیم و از اندوه نجات دادیم. ما مؤمنین را نیز چنین نجات می‌دهیم!» (۸۸ / انبیاء) (۱)

۱- المیزان ج ۱۲، ص ۱۵۵.

(۱۹۰) دعاها و آرزوهای انسان

دعای حضرت ایوب علیه‌السلام

«وَإِيُّوبَ إِذِ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ!»

«به یاد آر ایوب را وقتی که ندا کرد که ای پروردگارا! مرض مرا از پای درآورده، و تو مهربان‌ترین مهربانانی!» (۸۳ / انبیاء)

این دعایی است که خدای تعالی از حضرت ایوب علیه‌السلام بعد از آن که مرضش به طول انجامید و اموال و اولادش همه از بین رفت، نقل می‌فرماید.

وجوه ادبی که در این دعا به کار رفته مانند ادب همه پیامبران است. ایوب هم مانند آدم و نوح و موسی و یونس علیهم‌السلام حاجت خود را که عبارت بود از بهبودی از

دعای حضرت ایوب علیه‌السلام (۱۹۱)

مرض صریحا ذکر نکرد. او نیز خواست هضم نفس کند و حاجت خود را کوچک‌تر از آن بداند که از پروردگار درخواست آن را بکند.

انبیاء علیهم‌السلام هیچ‌وقت حاجت خود را اگر درباره امور دنیوی بوده صریحا ذکر نمی‌کرده‌اند اگر چه غرضشان از آن حاجت پیروی نفس هم نبوده باشد.

وجه دیگر این که اصولاً ذکر سبب درخواست که همان اساس مرض بود و همچنین ذکر صفتی که در مسؤول هست که سائل را به طمع می‌اندازد مثل ارحم الراحمین بودن او، سکوت از خود حاجت بهترین و بلیغ‌ترین کنایه است از این که حاجت احتیاج به تصریح ندارد، برای این که تصریح به حاجت موهم این است که لابد اسباب نامبرده برای انگیختن رحم آن کسی که

ارحم الراحمین است کافی نبوده و محتاج به تأکید و تفهیم به لفظ است. (۱)

(۱۹۲) دعاها و آرزوهای انسان

دعای زکریا علیه‌السلام برای درخواست فرزند

«...فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا...!»

«...پس از درگاه رحمتت فرزندی ارزانیم دار...!» (۵ / مریم)

خدای عزّ و جلّ داستان دعای زکریا را در سوره مریم و در سوره آل عمران آورده و فرموده:

«زکریا سرپرست مریم شد، هر وقت زکریا بر او در محرابش وارد

۱- المیزان ج ۱۲، ص ۱۵۸.

دعای حضرت ایوب علیه‌السلام (۱۹۳)

می‌شد نزدش رزقی می‌یافت و می‌پرسید ای مریم این از کجا برایت فراهم شده؟ می‌گفت از نزد خداست که خدا هر که را

بخوهد بی حساب رزق می‌دهد.» (۳۷ / آل عمران)

این جا بود که (امید زکریا به لطف خدا به هیجان درآمد و) پروردگار خود را ندا کرد «که ای پروردگار من! مرا از نزد

خودت ذریه پاک‌ی ارزانی بدار که تو شنوای دعایی!» (۳۸ / آل عمران)

هر که در این دو آیه دقت کند جای شکی برایش باقی نمی‌ماند که تنها چیزی که زکریا را به سوی دعای ذکر شده کشانید و آن

دعای مشهور را کرد، همان کرامتی بود که از جانب خدا نسبت به مریم مشاهده نمود، و عبودیت و خلوصی بود که

مریم نسبت به خدایش داشت.

زکریا از مشاهده این وضع لذت برد، و دوست داشت که ای کاش او هم فرزندی این

(۱۹۴) دعاها و آرزوهای انسان

چنین، و دارای قرب و کرامتی این چنین، می‌داشت، و لکن از سوی دیگر متوجه سالخوردگی و ناتوانی خود و پیری و نازایی

همسرش و بازماندگانش که هیچ‌یک حال و وضع مریم را نداشتند افتاده و دچار وجد و عشقی سوزان گردید، و ناگهان جرقه‌ای

در دلش شعله زد و به یاد آورد که تا این روز خدای تعالی وی را عادت داده است که دعایش را استجاب کند و لذا دست به دعا

بلند کرده و با دلی سرشار از امید درخواست فرزندی پاکیزه نمود.

این همان دعایی است که زکریا در آن موهبت الهیه‌ای را که درخواست کرد مقید به قید «مِنْ لَدُنْكَ» یعنی «از جانب خودت»

نمود، چون از اسباب عادی مأیوس شده بود. یکی از اسباب عادی که در اختیار او و هر فرد دیگری است استعداد شوهری است که

آن جناب این استعداد را به خاطر پیری از دست داده بود، و یکی دیگر استعداد همسری

دعای زکریا علیه‌السلام برای درخواست فرزند (۱۹۵)

است برای باردار شدن که همسر او این استعداد را نداشت زیرا در جوانی عاقر بود تا چه رسد به پیری و سالخوردگی.

«... پس به او گفتیم: ای زکریا ما ترا مژده پسری می‌دهیم که نامش یحیی است و از پیش همنامی برای وی قرار

نداده‌ایم.» (۷ / مریم) (۱)

دعای حضرت عیسی علیه‌السلام

«قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ

۱- المیزان ج ۲۷، ص ۱۶.

(۱۹۶) دعاها و آرزوهای انسان

تَكُونُ لَنَا عِيدًا!»

«عیسی بن مریم گفت: خدای من ای پروردگار ما، از آسمان برای ما مائده‌ای نازل فرما که عیدی برای ما باشد!» (۱۱۴ / مائده)

از جمله دعاها و آرزوهای انبیاء دعایی است که مسیح علیه‌السلام راجع به مسئله مائده کرده است و قرآن آن را به شرح بالا نقل می‌کند. از سیاق داستانی که قرآن کریم درباره این که حواریین مسیح از آن جناب خواستند که مائده‌ای برایشان نازل شود نقل کرده چنین استفاده می‌شود که درخواست نزول مائده از سؤالات شاق بر آن جناب بوده است، زیرا گفتاری که از آنان حکایت کرده که گفتند «ای عیسی آیا پروردگار تو می‌تواند مائده‌ای از آسمان بر ما نازل کند؟» (۱۱۲ / مائده)

دعای حضرت عیسی علیه‌السلام (۱۹۷)

اولاً- به ظاهرش مشتمل بوده بر پرسش از قدرت خدای سبحان و این پرسش با ادب عبودیت نمی‌سازد، اگر چه مقصود در واقع پرسش از مصلحت بوده نه از اصل قدرت و لکن رکیک بودن تعبیر در جای خود محفوظ است. و ثانیاً متضمن اقتراح معجزه جدیدی بوده و این نیز بی‌ادبی دیگری است برای این که معجزات باهره عیسی علیه‌السلام از هر جهت بر آنان احاطه داشت و با آن همه معجزات حاجت به این معجزه دل‌بخوایی نبود. پس این که حواریین با معجزات قبلی که از مسیح دیده بودند درخواست معجزه‌ای مخصوص به خود کنند بی‌شبهت به بازچه گرفتن آیات خدا و بازی گرفتن خود آن جناب نیست. از همین جهت مسیح علیه‌السلام با جمله «اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ!» تویبختشان کرد، لکن از آنجایی که حواریین درباره تقاضای خود پافشاری کرده و آن را با جملات «می‌خواهیم آن را بخوریم و قلب‌هایمان آرامش گیرد و به صدق عهد تو پی بریم و بر آن

(۱۹۸) دعاها و آرزوهای انسان

گواه باشیم»، توجیه نمودند و خلاصه او را مجبور به چنین درخواستی کردند ناگزیر با ادبی که خدای سبحان به آن جناب ارزانی داشته بود سؤال اقتراحی آنان را به نحوی که بتوان به درگاه عزت و کبریائی‌اش برد اصلاح نمود. اولاً آن را به عنوان عیدی که اختصاص به او و امتش داشته باشد معنون نمود چون درخواستی بود ابتکاری و بی‌نظیر در بین معجزات انبیاء علیهم‌السلام، چه معجزات انبیاء یا برای اتمام حجت بود و یا برای این بود که امت محتاج به نزول آن می‌شدند و امت مسیح دارای هیچ یک از این دو صفت نبودند و ثانیاً سخنان طولانی حواریین را درباره فواید نزول آن از قبیل اطمینان دل‌هایشان و علمشان به صدق گفتار مسیح و شهادتشان بر مائده همه را با جمله کوتاه «وَ آيَةٌ مِنْكَ»، خلاصه کرده، و ثالثاً غرض خوردن را که آن‌ها مقدم بر همه اغراض خود ذکر کرده بودند وی، هم آن را در آخر ذکر کرد و هم این که لباسی بر آن پوشانید که به

دعای حضرت عیسی علیه‌السلام (۱۹۹)

ادب حضور موافق‌تر بود و آن این بود که گفت «وَأَرْزُقْنَا» و در ذیلش گفت «وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّزُقِينَ»، تا هم به وجهی تأکید سؤال باشد و هم به وجهی دیگر ثنای خدای تعالی.

علاوه ادب دیگرش این بود که کلام خود را به ندای «اللَّهُمَّ رَبَّنَا» آغاز نمود و حال آن که سایر انبیاء دعای خود را تنها با کلمه «رَبِّ» یا «رَبَّنَا» افتتاح می‌کردند. این زیادتى ندا در دعای مسیح علیه‌السلام برای رعایت ادب نسبت به موقف دشوارتر خود بود.

(۱)

دعای حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله پیامبر اسلام

۱- المیزان ج ۱۲، ص ۱۶۱.

(۲۰۰) دعاها و آرزوهای انسان

«أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ...» (۲۸۵ / بقره)

از جمله دعاها پیامبران گرامی دعایی است که خدای تعالی از نبی گرامیش محمد مصطفی صلی الله علیه و آله نقل می فرماید که در این دعا مؤمنین امت او را نیز بدان ملحق نموده است:

«رسول ایمان آورد به آنچه از ناحیه پروردگارش به سویش نازل شد، مؤمنین هم هر یک ایمان آوردند به خدا، و ملائکه او، و کتاب‌ها، و پیامبرانش.»
و گفتند:

دعای حضرت محمد صلی الله علیه و آله پیامبر اسلام (۲۰۱)

«ما بین هیچ‌یک از فرستادگان خدا در ایمان به آنان فرق قائل نیستیم!»
و نیز گفتند:

«شنیدیم پیام خدا را و اطاعت کردیم!»

«پروردگارا غفران تو را مسئلت داریم!»

«و به سوی جزای توست بازگشت. خداوند هیچ نفسی را جز به مقدار طاقتش تکلیف نمی کند.»
برای هر نفسی ثواب همان طاعتی است که کرده، و بر هر نفسی کیفر همان گناهانی است که مرتکب شده است.

پروردگارا!

(۲۰۲) دعاها و آرزوهای انسان

ما را اگر دچار نسیان و خطا شدیم مؤاخذه مفرما!

و تکلیف دشواری به دوش ما بار مکن، آن چنان که بار کردی به دوش آنان که قبل از ما زیستند.

پروردگارا!

و بر ما تحمیل مکن چیزی را که ما را طاقت تحمل آن نیست،

و از ما درگذر، و بر ما ببخشای، و ما را رحم کن!

و چون یاور ما تویی، ما را بر مردم کافر یاری فرما!»

این آیات، ایمان رسول صلی الله علیه و آله را به قرآن کریم و به همه آنچه از اصول معارف و فروع احکام الهی مشتمل است حکایت می کند و سپس مؤمنین را به وی ملحق نموده است.

دعای حضرت محمد صلی الله علیه و آله پیامبر اسلام (۲۰۳)

مقصود از مؤمنین نه تنها معاصرین آن حضرتند بلکه جمع مؤمنین از امت اویند که به وسیله ایمان جزو شاخه‌های شجره طیبه مبارکه وجود نازنین وی شده‌اند.

مضمون این دو آیه مقایسه و موازنه‌ای است بین اهل کتاب و بین مؤمنین این امت از نحوه تلقی خود از کتاب آسمانی خود و نحوه تأدب آن‌ها به ادب عبودیت در برابر کتابی که برایشان نازل شده است.

در آیات قبل، اهل کتاب را مذمت و ملامت می فرماید که بین ملائکه خدا فرق گذاشته و جبرئیل را دشمن و سایرین را دوست داشتند، و بین کتب آسمانی فرق گذاشته به قرآن کفر ورزیده و به غیر آن ایمان آوردند، و بین پیغمبران خدا فرق گذاشته، و به موسی و یا به او و به عیسی ایمان آورده، به محمد صلی الله علیه و آله کفر ورزیدند، و بین احکام خدا فرق گذاشته به بعضی از آنچه در کتاب خداست ایمان آورده و به بعضی کفر ورزیدند.

(۲۰۴) دعاها و آرزوهای انسان

اشتمال این دعا به ادب عبودیت و رعایت آن در تمسک به ذیل عنایات ربوبی یکی پس از دیگری مطلبی است که حاجتی به بیان ندارد. (۱)

دعا و درخواست پرهیزکاران

«الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ!»

«آن‌ها که می‌گویند: پروردگار ما، ما ایمان آوردیم! گناهان ما را ببخش، و از عذاب آتش دورمان بدار!» (۱۶ / آل عمران)

۱- المیزان ج ۱۲، ص ۱۶۵.

دعا و درخواست پرهیزکاران (۲۰۵)

در آیات سوره آل عمران پاره‌ای از صفات پرهیزکاران را بیان داشته و می‌فرماید:

پرهیزکاران می‌گویند: «رَبَّنَا - پروردگارا» یعنی خدا را به وصف «رُبُوبیت» یاد می‌کنند تا بندگی خود را اظهار کرده و نسبت به آنچه از حضرتش با جمله «إِنَّا آمَنَّا» درخواست کرده‌اند، استرحامی باشد.

اظهار داشتن آن برای درخواست نمودن وعده الهی است، زیرا خداوند خود وعده داده که آمرزش و مغفرت خود را نصیب بندگان مؤمنش فرماید.

مغفرت و آمرزش گناهان مستلزم نجات از عذاب نمی‌شود، یعنی نگهداری از آتش دوزخ تنها و تنها فضل و رحمتی است که خداوند در حق مؤمنین و کسانی که به او گرویده‌اند و عبادتش را می‌کنند ارزانی داشته، بدون این که بندگان مستحق چنین فضلی باشند یا بر خداوند حقی پیدا کنند، و

(۲۰۶) دعاها و آرزوهای انسان

جهتش آن است که ایمان و اطاعت آنان خود نعمتی است که پروردگار به آنان مرحمت فرموده است.

اساساً هیچ یک از موجودات بر خداوند حقی پیدا نمی‌کنند جز آنچه خداوند بر خود قرار داده، که از آن جمله «مغفرت و نگهداشتن از آتش دوزخ نسبت به بندگانی که ایمان آورده‌اند» می‌باشد.

از پاره‌ای آیات می‌توان استفاده کرد که نگهداری از آتش دوزخ، همان مغفرت و آمرزش و به بهشت رفتن است. (۱)

۱- المیزان ج ۵، ص ۲۱۳.

دعا و درخواست پرهیزکاران (۲۰۷)

دعا و چکیده آرزوهای بنده‌ای شایسته در مسیر عبودیت

«...أَمْرَاتٍ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ...»

«و خدای تعالی برای کسانی که ایمان آوردند مثلی می‌زند و آن داستان همسر فرعون است که گفت:

پروردگارا نزد خودت برایم خانه‌ای در بهشت بنا کن و مرا از فرعون و عمل او نجات بده و از مردم ستمکار برهان!» (۱۱ / تحریم)

در جمله فوق خدای سبحان تمامی آرزوهایی را که یک بنده شایسته در مسیر عبودیتش دارد خلاصه نموده است. خدای تعالی در خلال تمثیل حال این بانو و اشاره

(۲۰۸) دعاها و آرزوهای انسان

به منزلت خاصی که در عبودیت داشت دعایی را نقل می‌کند که او بر زبان رانده، همین خود دلالت می‌کند بر این که دعای او عنوان جامعی برای عبودیت اوست.

معلوم می‌شود همسر فرعون چشم از تمام لذات دنیا بسته بود، آن هم نه به خاطر این که دستش به آن‌ها نمی‌رسیده، بلکه در عین این که همه آن لذات برایش فراهم بوده، با این وجود از آن‌ها چشم پوشیده، و به کراماتی که نزد خداست، و به قرب خدا دل بسته بود، و به غیب ایمان آورده، و در برابر ایمان خود استقامت ورزیده بود.

این قدمی که همسر فرعون در راه بندگی خدا برداشته، قدمی است که می‌تواند برای همه پویندگان این راه، مثل باشد. به همین جهت است که خدای سبحان حال او و آرزو او و عمل او را در طول زندگی در دعایی مختصر خلاصه کرده است.

دعا و چکیده آرزوهای بنده‌ای شایسته در عبودیت (۲۰۹)

در این دعا خانه‌ای درخواست کرده که هم نزد خدا باشد، و هم در بهشت، و این بدان جهت است که بهشت دار قرب خدا، و جوار رب العالمین است. (۱)

۱- المیزان ج ۳۸، ص ۳۳۹.

(۲۱۰) دعاها و آرزوهای انسان

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بداند، نگاه می دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

